

از کلیه فواید و منافعی که از آزادی تجارت حاصل میشود بهره‌مند سازند، لهذا تفصیل ذیل را مقرر داشتند:

اتباع روس که دارای تذکره صحیح بوده باشند میتوانند در تمام نقاط خاک ایران به تجارت اشتغال ورزیده و نیز بدول همچوار آن مملکت بروند، در ازای آن رعایای ایران هم میتوانند که از دریای خزر و یا از سرحد خشکی که فاصل بین دولتین است مال النجاره خود را بروسیه وارد کرده و بمعاوضه رسانند و نیز در روسیه متاع دیگر خرید کرده و بخارج حمل کنند.

مومی‌الیهیم در ممالک اعلیٰ حضرت امپراطور روس از تمام حقوق و امتیازاتی که بر رعایای دول کامله لوداد داده شده است بهره‌مند خواهد بود.

در صورت وفات یکی از اتباع روس در ایران، اموال منقوله و غیر منقوله او نظر بتعلق بر عیت دولت دوست، بالتمام با اقوام یا شرکاء او داده میشود و مشارالیهیم در صورتیکه صلاح دانند حق خواهند داشت که اموال مزبوره را انتقال و امتزاع دهند. در صورت فقدان اقوام یا شرکاء، اختیار اموال مزبوره بسفارت یا قونسول روس مقیم ایران واگذار خواهد شد بدون اینکه از ظرف کار گذاران محل ممانعتی بظهور رسد.

فصل دوم - کترات و بروات و ضمانت نامه‌ها و سایر قراردادهای کتبی که

راجع بامور تجارته است و مابین رعایای طرفین منعقد میشود در نزد حاکم (قاضی عرف) و قونسول روس و درجائی که قونسول نباشد فقط در نزد حاکم ثبت خواهد شد تا اینکه در صورت وقوع منازعه مابین طرفین بتوان تحقیقات لازمه را بعمل آورد و عدلا رفع اختلاف نمود.

اسنادی که بطور فوق‌الذکر تصدیق و نگاشته شده باشد در هر محکمه عدلیه معتبر خواهد بود و اگر شخصی بدون اسناد مزبوره بخواهد با طرف مقابل ترافع نماید و بغیر از شهود دلیل دیگری اقامه نکند مسموع نخواهد شد مگر اینکه مدعی علیه اقامه شهود او را قبول کند.

تعهداتی که بترتیب فوق‌الذکر مابین رعایای دولتین وقوع مییابد بدون کم

و کسر مرعی و معمول خواهد گردید و اگر یکی از طرفین از اجرای مدلول آن امتناع کرده و باعث ضرر طرف مقابل شود باید خسارت وارده را عهده نماید . در صورت ورشکستگی یکی از تجار روس در ایران ، حقوق ارباب طلب از اموال و اشیاء شخص ورشکست داده میشود ، ولی اگر از وزیر مختار و شارژ دافر یا قونسول روس خواهش شود که تحقیق کرده و معلوم نمایند آیا شخص ورشکست در روسیه بعضی اموال دارد که طلبکاران بتوانند از آن استیفای حق نمایند مشارالیهم نباید در تحقیق این مسئله مساعی جمیله خود را مضایقه دارند . ترتیبات مقرر در این فصل بالمقابل در مورد رعایای ایران که در روسیه در تحت حمایت قوانین آن مملکت تجارت می نمایند مرعی و معمول خواهد بود .

فصل سوم - محض اینکه تجارت اتباع مملکتین از منافع که موضوع شروط سابق الذکر است بطور محکم بهر مند شوند ، مقرر میشود که از مال التجاره که اتباع روس بایران وارد و از آن مملکت خارج میکنند و نیز از امتعه ایران که اتباع دولت علیه از راه بحر خزر و یا از سرحد خشکی بین الدولتین بمملکت روسیه حمل مینمایند و همکذا از مملکت روسیه و از طریق فوق الذکر خارج میکنند کما فی السابق حقوق صدی پنج فقط یک دفعه در موقع ورود یا خروج دریافت شده و علاوه بر آن هیچگونه حقوق گمرکی مطالبه نشود .

دولت روس تعهد مینماید که در صورتی هم که لازم دانست دستور العمل گمرکی و تعرفه جدید برقرار نماید ، مع هذا بر حقوق صدی پنج فوق الذکر چیزی نیفزاید .

فصل چهارم - اگر دولت ایران یا روس با دولت دیگری در مقام جنگ بوده باشد رعایای مملکتین ممنوع نخواهند بود از اینکه با مال التجاره خود از خاک یکدیگر عبور کرده و بمملکت محارب روند .

فصل پنجم - چون موافق رسوم جاریه مملکت ایران اتباع خارجه باشکال خانه و مغازه و امکانه وضع مال التجاره برای اجاره پیدا مینمایند ، لهذا اتباع روس علاوه بر حق اجاره مجاز میباشد که خانه ای برای سکونت و مغازه و امکانه برای وضع مال التجاره بحیطه ملکیت در آورند . کار گذاران دولت علیه ایران مأذون نیستند

که عنفاً داخل خانه و مغازه و امکانه مزبوره شوند . در صورت لزوم باید باستیدان وزیر مختار یا شارژ دافر یا قونسول روس مراجعه کنند و مشارالیهم در **مجموعه (۱)** یا یکی از اجزاء خود را مأمور خواهند کرد که در موقع معاینه خانه یا مال التجاره حضور بهم رسانند .

فصل ششم - چون وزیر مختار و شارژ دافر اعلیحضرت امپراطور روس و نیز اجزاء سفارت و قونسولها و در **مجموعه ها** اشیائی که متعلق بملبوس است و همچنین غالب ضروریاتی که بجهت معیشت آنها لازم است در ایران پیدا نمیکند ، علیهذا مأذون هستند که بدون ادای حقوق و سایر تکالیف ، اشیائی که فقط مخصوص مصارف خودشان است وارد نمایند . درباره مأمورین اعلیحضرت شاهنشاه ایران مقیمین ممالک روسیه ، رفتار بمثل از این حیث کاملاً منظور خواهد بود .

اتباع ایران که جزء من تبع وزیر مختار و شارژ دافر یا قونسول بوده و بجهت خدمت مشارالیهم لازمند ، مادامیکه در نزد ایشان هستند مانند اتباع روس و بالسویه از حمایت آنها بهره مند خواهند بود . ولی اگر یکی از این اشخاص مرتکب جنحه و بدین سبب مورد سیاست قوانین جاریه شود وزیر ایران یا احاکم و در صورت فقدان او کار گذاران محلی که حق این اقدام را داشته باشند فوراً از وزیر مختار یا شارژ دافر یا قونسولی که شخص مظنون در خدمت او است تسلیم مومی الیه را خواهند خواست و اگر این عنوان عینی بر دلایلی است که تقصیر شخص متهم را ثابت مینماید وزیر مختار یا شارژ دافر یا قونسول در قبولی این خواهش نباید هیچگونه اشکالی نمایند .

فصل هفتم - تمام امور متنازع فیها و مراعاتی که مابین اتباع روس بوقوع میرسد موافق قوانین و رسوم دولت روسیه قنقط برسدگی و حکم سفارت یا قونسولهای اعلیحضرت امپراطور روس رجوع خواهد شد (۱)

(۱) مترجم ، خصوصاً مترجم السنه شرقی مانند فارسی ، عربی و ترکی

د . Dragoman

(۲) مقصود این است که مراعات مابین تبه روسیه باید رجوع به سفارت یا قونسول شود و مشارالیهم موافق قوانین روسیه رسیدگی کرده و حکم دهند .

و همچنین است اختلافات و دعاوی واقعه مابین اتباع روس و اتباع مملکت دیگری، در صورتیکه طرفین بحکومت مشارالیهم تراضی نمایند.

اختلافات و مراعاتیکه مابین اتباع ایران و روس بظهور میرسد مراجعه بحاکم شده رسیدگی و حکم آن باید در حضور درگاه گومن سفارت یا قونسولگری بعمل آید. باین قبیل دعاوی که بروفق قانون عدالت ختم شده است مجدداً رسیدگی نمیشود و اگر تجدید رسیدگی لزوماً اقتضا نمود باید باستحضار وزیر مختار یا شارژدافر یا قونسول روس و در حضور درگاه گومن سفارت یا قونسولگری در یکی از دفتر خانهای اعلی حضرت شاهنشاه ایران که در تبریز و در طهران منعقد است تجدید رسیدگی بعمل آمده و حکم داده شود.

فصل هشتم - چون وزیر مختار و شارژدافر و قونسول حق قضاوت در ماده هموطنان خود دارند لهذا در صورتیکه مابین اتباع روس قتل و جنایتی بوقوع رسد رسیدگی و محاکمه آن راجع بمشارالیهم خواهد بود.

اگر شخصی از اتباع روس یا اتباع مملکت دیگری منتهم بجنایتی گردید، مورد هیچگونه تعرض و مزاحمت نخواهد بود مگر در صورتیکه شراکت او در جنایت مدلل و ثابت شود و در اینصورت و نیز در صورتیکه تبعه روس بشخصه منسوب بمجرمیت شده باشد محاکمات مملکتی بدون حضور مأموری از طرف سفارت یا قونسول روس نباید بمسئله جنایت رسیدگی کرده و حکم دهند و اگر در محل وقوع جنحه سفارت یا قونسولگری وجود ندارد کارگذاران آنجا مجرم را بمحلی اعزام خواهند داد که در آنجا قونسول یا مأموری از طرف روسیه برقرار شده باشد. حاکم و قاضی محل استشاداتی را که بر علیه و له شخص مظنون است تحصیل کرده و امضاء مینمایند و این دو قسم استشهاد که بدین ترتیب نوشته شده و بمحل محاکمه فرستاده میشود سند و نوشته معتبر دعوی محسوب خواهد شد مگر اینکه شخص متصر خلاف و عدم صحت آن را بطور واضح ثابت نماید.

پس از آنکه کما هو حقه تقصیر شخص مجرم بشبوب رسیده و حکم صادر شد، مومی الیه به وزیر مختار یا شارژدافر یا قونسول روس تسلیم خواهد شد که بروسیه

فرستاده شده و در آنجا موافق قوانین سیاست شود .

فصل نهم - طرفین معظمین معاهدین اهتمام خواهند داشت که شرایط این عهدنامه مطابق النعل بالنعل معمول و مجری گردد. حکام ولایات و رؤسا و سایر مأمورین دولتین در هیچ موقع از مفاد آن تمرد نخواهند نمود و الا جداً مسئول و در صورتیکه مجدداً از مفاد آن تخلف کرده و کما هو حقه خلاف ایشان محقق گردید مستلزم عزل خواهند بود .

علیذا ما امضی کنندگان ذیل ، وزرای مختار اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراطور روس شرایط مندرجه این عهدنامه را منعقد و مقرر داشتیم و این شرایط که متمم فصل دهم عهدنامه عمده است که امروز در تر کمان چای منعقد شده است همان اعتبار و استحکام را خواهد داشت کانه لفظ بلفظ در همانجا درج شده باشد .

بناء علیهذا ، این قرارداد جدا گانه به نسختین نوشته شده با امضی و مهر مارسیده و مبادله گردید .

در تر کمان چای بتاريخ دهم فوریه سال نیکوفال ۱۸۲۸ مطابق پنجم شهر شعبان سنه ۱۲۴۳ هجری .

صورت مجلس در باب تشریفات پذیرائی سفراء کبار و مأمورین سیاسی که در تر کمان چای بتاريخ ۲۲ فوریه امضی شده است

وزرای مختار ایران و روس بر طبق فصل نهم عهدنامه عمده، امروز اجلاس کردند که برای پذیرائی سفراء کبار و وزرای مختار و شارژدافرهاستیکه از طرفین بدربار یکدیگر فرستاده میشوند تشریفات مناسبی مرتب دارند و بالاتفاق تفصیل ذیل را مقرر داشتند :

بمحض اینکه وزیر ایران از ورود سفیر کبیر روس به تفلیس رسماً مطلع گردید بدون اتلاف وقت، شخصی که رتبه او مناسب شأن سفیر بوده باشد منتخب نموده تا سرحد با استقبال مشارالیه خواهد فرستاد و در این ضمن وزیر ایران سر کرده کل گرجستان را از عزیمت مهمان داری یعنی شخصی که برای همراهی سفیر کبیر معین شده است مطلع داشته و روز ورود او را سرحد تخمیناً معین مینماید. سفیر کبیر هم اهتمام کرده و مسافرت خود را بطوری ترتیب خواهد داد که، عاقرن ورود مهماندار سرحد برسد. از وقتیکه مهماندار سفیر کبیر را ملاقات مینماید مسئول حفظ امنیت و عزت و احترام مقتضیه جناب معزی الیه خواهد بود.

در هر منزل استقبالی یعنی هیئتی که مرکب از رئیس یا معتبرترین آن محل و چند نفر از معارف است با من تبع شایسته برای پذیرائی سفیر کبیر خواهد آمد. اگر سفیر کبیر در حاکم نشین ایالتی مکث نماید هیئت مذکوره در تحت ریاست خود حاکم خواهد بود و مشارالیه بجناب سفیر کبیر تهنیت و تبریک گفته و معزی الیه را الی منزلی که برای او تهیه شده است مشایعت مینماید. در صورتیکه سفیر کبیر در یک شهری مکث نماید که حاکم آنجا فرزند اعلیحضرت همایونی است حضرت معظم الیه وزیر خود را برای تبریک و خوش آمد با استقبال معزی الیه میفرستد.

اگر سفیر کبیر بدیدن حضرت معظم الیه آید مشارالیه و تمام اشخاصیکه جزء سفارت هستند دعوت بجلوس شده و بجناب سفیر صندلی داده خواهد شد. در رهگذر جناب سفیر هر جائی که قشون موجود است باید تحت السلاح بوده احترامات نظامی معموله در باره معزی الیه مرعی دارند. مهماندار اهتمام کرده و وزارت را بموقع از ورود سفیر کبیر مطلع خواهد ساخت تا اینکه وزارت بتواند تدارکات لازمه ورود و پذیرائی رسمی مشارالیه را بعمل آورد.

وقتیکه سفیر کبیر به آخرین منزل پای تخت یا به آخرین منزل اردوی همایونی رسید شخص معتبری مشارالیه را از طرف اعلیحضرت همایونی خواهد پذیرفت.

در نیمه راه الی پایتخت یا نیمه راه اردوی همایونی هیئت محترمی از طرف اعلیحضرت شاهنشاهی بریاست یکی از رجال دربار با استقبال جناب معزی الیه خواهد آمد و عساکر ساخلوی شهر یا عساکر اردو بجناب معزی الیه پیش فنگ زده و احترامات نظامی لازمه را معمول خواهند داشت و رئیس مستقبلین همایونی فی الفور سفیر کبیر را بمنزلی که برای مشار الیه مهیا شده و در آنجا **گاردر دونور** (۱) گذارده شده است راهنمایی خواهد نمود فردای ورود سفیر کبیر وزیرای اعلیحضرت همایونی و رجال سلطنتی بدیدن جناب معزی الیه خواهند آمد و پس فردای آن جناب سفیر کبیر رسماً بحضور همایونی مشرف خواهد شد .

ایشیک آقاسی باشی در ساعت مقرر آمده و بجناب معزی الیه اطلاع خواهد داد که برای پذیرائی او همه چیز مهیا شده است . پس از آن جناب سفیر کبیر بترتیب ذیل حرکت خواهد کرد :

فراشان شاهی در جلو و از عقب آنها يك قسمتی از گارد یا از پیشخدمتان خود سفیر کبیر ملتزم بوده پس از آن جناب سفیر کبیر در حالیکه اسبی که از طرف همایونی فرستاده شده یا اسب خود را سوار میباشد ، بکنفر از میر آخوران همایونی در جلو معزی الیه و هیئت سفارت در طرف دست راست و ایشیک آقاسی باشی در طرف دست چپ و شاطران سرکاری در جبین حرکت مینمایند ، بلافاصله قسمتی از گارد یا از پیشخدمتان خود جناب معزی الیه و در عقب آنها فراشان همایونی میآیند .

عساکریکه در درون قصر یا در اردوی همایونی الی محل دخول بحیاطهای خلوت یا سرا پرده گذارده میشوند بسفیر کبیر پیش فنگ خواهند زد و ایشیک آقاسی باشی که در جلو سفیر کبیر میبرد سعی خواهد کرد که تمام اشخاصی که در محل گذر جناب معزی الیه هستند سر یا بایستند .

سفیر کبیر در محل دخول بحیاطهای خلوت یا سرا پرده پیاده شده بمنزل وزیر اول یا بچادر سپهسالار راهنمایی شده و در آنجا مدت قلیلی تا بیرون آمدن

(۱) قراول تشریفاتی « Garde d'honneur »

اعلیحضرت همایونی منتظر میشود . پس از آن ایشیک آقاسی باشی جلو افتاده و جناب سفیر کبیر با من تبع خود بحیاط های خلوت یا سرسرا پرده داخل میشود . گارد یا پیشخدمتان جناب سفیر کبیر در محوطه خارجی مانده و ایشیک آقاسی باشی ورود سفیر کبیر را بعرض رسانیده و از طرف اعلیحضرت همایونی معزی الیه را تکلیف بجایگاه مخصوص یا چادر مینماید .

جناب سفیر با تمام من تبع مجاز بدخول خواهد بود و در هیچ مورد نه سفیر کبیر و نه باتباع معزی الیه تکلیف نخواهد شد که لباسی را که در بردارند تغییر دهند ، لیکن جناب معزی الیه و من تبع او سعی کرده و گالشی برای خود تحصیل خواهند نمود که در محل دخول بجایگاه مخصوص یا چادر بیرون آورند .

اعلیحضرت همایونی بعد از نطق سفیر کبیر ایشان را دعوت بجلوس فرموده و صندلی به جناب معزی الیه داده میشود . بعد از ختم مجلس سفیر کبیر بهمان ترتیبی که آمده است مراجعت خواهد نمود بدون اینکه بمنزل وزیر اعظم یا سپهسالار داخل شود پس از این شرفیابی از کسانیکه بدیدن او آمده اند بازدید خواهد کرد .

برای وزیر مختار یا شارژ دافر روس هم همین تشریفات برقرار خواهد بود الا اینکه صاحبمنصبانی که باستقبال ایشان فرستاده میشوند در رتبه پست تر و اجزاء آنها در عده کمتر خواهند بود و تمام ساخلو برای مشارالیهم بیرون نخواهد آمد . فقط عساکر قراولخانهها بمشارالیهم پیش فنگ میزنند .

وزیر اول اعلیحضرت همایونی در ملاقات سبقت نمیکند ولی بدون تأخیر در روز بعد ببازدید ایشان خواهد رفت . اگر سفیر کبیر یا وزیر مختار و شارژ دافر حامل نامه ای از طرف سلطان خود بوده باشد اعلیحضرت همایونی آنرا بدست خودشان از او خواهند گرفت .

همین تشریفات نیز در روسیه درباره سفرای کبار و وزرای مختار و شارژ - دافره های ایران که بسمت مأموریت بدربار پترزبورغ میروند مرعی و مجری

میشود ، لیکن تفاوت رسومات جاریهٔ مملکتین هم منظور خواهد بود .
اینصورت که به نسختین نوشته شده و بامضی و مهر وزرای مختار طرفین
رسیده است همان حکم و اهمیت را خواهد داشت کانه لفظ بلفظ در عهدنامهٔ امروز
مندرج شده باشد .

درتر کمان چای . دهم فوریه سال نیکو فال سنه ۱۸۴۸ مطابق پنجم شعبان
سنه ۱۲۴۳ هجری .

فصل شانزدهم

واقعه قتل گریبایدوف وزیر مختار روس

درست یکسال تمام از امضای معاهده ترکمان چای گذشته بود که واقعه قتل گریبایدوف وزیر مختار روس پیش آمد و در ۱۱ فوریه سال ۱۸۱۹ (مطابق اوایل شعبان ۱۲۴۴) در طهران بدست جهال کشته شد .

موضوع فتنه این بود که در جزء اسراء روسیه که در جنگ گرفتار شده بودند دو نفر زن گرجی وجود داشتند که قبول اسلام ندوده و در خانه اله یار خان آصف - الدوله جزء زنان حرم او بودند . وزیر مختار تازه وارد روس استخلاص آنها را جداً مطالبه مینمود و اظهار میکرد بموجب قرار داد ترکمان چای این زنها باید تحویل عمال دولت روس شده باوطنشان فرستاده شوند . در این باب وزیر مختار روس بقدری پافشاری کرد که بالاخره ناچار شده هر دو نفر آنها را تسلیم سفارت روس نمودند .

ولی تحریکات در اطراف این قضیه بجائی رسید که سکنه طهران بازارها را بسته سفارت روس حمله نمودند و تمام اعضاء سفارت را با خود وزیر مختار بقتل رسانیدند ، فقط يك نفر منشی سفارت جانی سلامت برد .

البته پس از این واقعه فتحعلی شاه و دربار او فوق العاده مضطرب شده بدست و پا افتادند و موضوع را فوراً در تبریز به عباس میرزا اطلاع داده چاره کار را از

اوخواستند از نیز میرزا مسعود مستوفی را به تفلیس روانه نمود که باتفاق میرزا صالح شیرازی که در این هنگام برای رساندن نشان شیر و خورشید دولت ایران به عراف پاسکویچ فرمانده کل قفقاز به تفلیس رفته بود با عراف فوق الذکر مذاکره کنند و از او طریق حل این پیش آمد ناگوار را بخواهند .

میرزا مسعود در هجدهم شعبان ۱۲۴۴ هجری (۱۸۲۹ میلادی) بوسیله چاپار از تبریز عازم تفلیس شد . همراه ایشان یکمتر منشی میرزا مصطفی نام بوده که شرح این مسافرت را با جزئیات تمام نوشته است (۱)
در اول کتاب فوق مینویسد :

«چنین گوید اقل خلق اله ، مصطفی ابن نصرالله افشار که چون در شهر شعبان ۱۲۴۴ عالیجاه مقرب الحضرة العلیه ، میرزا مسعود مستوفی از جانب نواب مستطاب نایب السلطنه عباس میرزا دام اقباله مأمور سفر پترزبورغ گشت ، مرا که در دفتر او مشغول محرری داشتم حسب الامر همراه برد ، بخاطر فائز گذشت که اوضاع این سفر را آنچه دیده و شنیده باشد بقدر قوه عاجزانه خود دریافت نموده ، بدون عبارت آرائی و طبع آزمائی جهت استحضار طالبان در سلك تحریر و بیان آرد ، لهذا چند جزوی نگاشته و آنرا بر چند فصل قرار داده و در اتمام این رساله منتهی عظیم از میرزا مسعود بر ذمت این بنده ثابت که اوضاع مجالسی را که این بنده حضور نداشت او حالی کرد و اگر در عبارت سلاستی ندید تصحیح نمود .»

میرزا مصطفی این سفر نامه خود را بر شش فصل تقسیم نموده :

فصل اول ، از تبریز تا پترزبورغ .

فصل دوم ، در احوال توقف پترزبورغ .

فصل سوم ، در تعداد ولایات روسیه و عده نفوس و اوضاع آنها و چگونگی

نشان هر ولایت و اصناف و نوکر و رعیت .

فصل چهارم ، در کیفیت ولایت روسیه و عادات و اخلاق ایشان .

(۱) دوست صدیق من شاهزاده بدیع الزمان میرزا دولت شاهی این نسخه نفیس خطی را در اختیار من گذاشت ، من نیز غالب مطالب این فصل را از آن کتاب اقتباس نموده ام .

فصل پنجم ، در امور دولتی .

فصل ششم ، در اطوار مراجعت .

میرزا مصطفی مینویسد :

« چون در سیزدهم شهر شعبان خیر قتل قریبا یدوف ایلچی دولت روس در دارالخلافه طهران بدارالسلطنه تبریز رسید ، میرزا مسعود از جانب نایب السلطنه مأمور پترزبورغ گشت که اولاً حقیقت این حادثه را در تغلیس بگراف پاسکویچ سردار روس رسانده بیخبری و تأسف و تحسر دولت علیه را از وقوع این غائله اتفاقیه بامنای دولت روسیه واضح و آشکار سازد . »

معلوم است که میرزا مسعود از جانب نایب السلطنه حامل مکتوبی بامپراطور روس بوده و یک مکتوب هم نایب السلطنه به گراف پاسکویچ نوشته است .
میرزا مصطفی سواد هر دو نامه را در سفرنامه خود ضبط نموده که چون از نظر تاریخی دارای اهمیت میباشد سواد هر دو در اینجا نقل میشود .

۱ - مکتوب نایب السلطنه عباس میرزا به نیکلای اول امپراطور روس

و خداوندی را ستایش کنیم که دانندهٔ نهان است و دارنده جهان و بخشاینده گناهان و قدرت بخش پادشاهان ، و از آن پس درود پاک بروان تابناک پیغمبران و پیشوایان و راهنمایان فرستیم که دانای راز خدایند و شفیعان روز جزا ، و بعد بر رأی والای اعلیحضرت آسمان رفعت ، شهریار خجسته اوصاف با عدل و انصاف ، سلطان ملک ستان و دارای ملک بخشای ، عم اعظم تاجدار ، امپراطور ستوده ملور پسندیده کردار ، پادشاه ذی جاه تمامی ممالک روسیه که نامش درجهان نیکوست و لطفش از هر جهت دلجو و قهرش ویرانی هر خانه و مهرش آبادانی هر ویرانه ، مکشوف و معروض میداریم که هر چند از حوادث زمانی و قضایای آسمانی شرمندگی و خجلت دولت ایران زیاده از شرح و بیان است ولیکن رأفت پادشاهانه و عاطفت

ملوکانه آن اعلیحضرت را زیاده‌تر از آن دانسته بآن استظهار و اطمینان عرض و حالی میکنیم که در سال گذشته دولت ایران دوستی دولت بیه روسیه را بجان و دل خریدار شده در راه تحصیل آن از رنج تن و بذل مال دریغ نکرده چندان کوشید که بفضل خدا و لطف امپراطور کشور گشا آن مقصود عمده و مطلوب کلی را دریافت نمود. امسال نیز برای استحکام همین دوستی و انتظام بعضی از مهم این مملکت، این اخلاص کیش خودعازم بود که بیدار فرخنده آثار آن اعلیحضرت فایض شود و در این بین از عجایب روزگار فقد ایلچی آن دولت بوضعی روی داد که نه این گونه واقعه تا امروز در این مملکت دیده و شنیده شده بود و نه صورت این احوال بوهم و خیال میگنجید که قبل از وقوع آن چاره و تدبیری توان کرد. بلی امری بی خبر و ناگاه حادث شده و چندان فرصت و مجال نشد که بدفع آن بلا و رفع آن قضا و تدبیر آن فتنه و درمان آن درد توان پرداخت خدای عالم که بهر راز نهان عالم است گواهی دارد که این اخلاصمند از درون دل راضی بر آن بود که خود باتمامی اخوان و اخلاف در امثال این فتنه و بلا با تلافی برسد و بدنامی چنین، برای این دولت نماند و هم چنین همگی اولیای این دولت و اعیان و معارف این مملکت امروز از این واقعه هایلله درعزا و ماتمند و شاهنشاه و الاجاه ممالک ایران در معرض هزار اندیشه و غم میباشند و این معنی آشکار و معلوم است که دولت ایران رنج و زحمتهای و خسارتهای پارساله را ضایع نمیخواست بکند و این صداقت کیش که با آن شوق و خرمی عازم دیدار آن اعلیحضرت بود هرگز راضی نمیشد که با این سرافکنندگی و شرمساری عازم شود و اهل ایران صغیر و کبیر و عالی و دانی با تمام تلخی خصومت و شیرینی محبت آن دولت را چند بار چشیده و آزموده‌اند، ممکن نبود که خوشی را بناخوشی عوض و امنیت را با انقلاب مبدل نمایند. بذات پاك خدای جهان و تاج و تخت میمون پادشاهان سوگند که این کار زشت و کردار بد بجز فتنه جهال و شورش عوام هیچ مأخذ و منشاء نداشته، غالباً در شهرهای بی نظام امثال این شورش و غوغا از عوام نادان برپا میشود، خصوصاً در اسلامبول که پایتخت دولت عثمانی است مکرر اتفاق افتاده ولیکن تا پارسال هرگز در ممالک محروسه

این دولت دیده نشده بود .

پارسال که از خدمات عساکر روسیه مجال پرداختن بامور دیگر محال بود، در بعضی از شهرهای ایران نیز این گونه شورش و بی نظامی اتفاق افتاد و وقت اقتضا نمی کرد که دولت به تنبیه آنها اقدام کند ، تا امسال بدار الخلافه سرایت نمود . اما دولت علیه ایران بالفعل در صدد تنبیه و سیاست جهان و مفیدین و انتقام این حادثه اتفاقیه میباشد . این اخلاص مندی که آن همه اصرار کوشش برای دریافت دیدار آن اعلیحضرت داشت و دارد و محض همین بوده و هست که انشاءاله تعالی یکنوع بستگی قلبی و پیوستگی باطنی در میان این دو دولت بهم رسد که هر چه بخصوصیت آن دولت خرابی یافته از خصوصیت آن اعلیحضرت آبادی پذیرد . بعد از فضل خدا، بتوجه آن عم اکرم تاجدار، بی نظامیهای این مملکت بانظام شود، دیگر امر و اختیار با آن اعلیحضرت است و برای چاره این کار که بالفعل حادث شده، بهتر آن است که حواله باقتضای رای والای امپراطوری شود توقع و درخواست این مخلص صد اقمند از آن حضرت ارجمنند این است که هر نوع فرمایش در این باب دارند باین اخلاص کیش فرمایند تا دولت ایران انشاءالله از زیر بار این خجالت بر آید و این صد اقمند با کمال امیدواری و استظهار بخدمت آن پادشاه ذی جاه شتابد، و العاقبه بالعافیه -

۲ - مکتوب نایب السلطنه بر غراف پاسکویچ

جناب جلالت نصاب فخامت و مناعت اکتساب افتخار الامراء المسیحیه، اعتبار الکبراء العیسویه، سردار با اقتدار عظیم الوقار دولت بهیه روسیه، جنرال آنشف پاسکویچ را باعلامات مشفقانه مخصوص میداریم، که از بس حیرت و پریشانی از اوضاع زمانه داریم و شرمندگی و خجالت از این واقعه هایلله اتفاقیه بهم رسانیده ایم چطور شرح حال بدهیم و چگونه فتح الباب گفتگو با آنجناب نمائیم . عالیجاه میرزا انبوروگر که اوضاع و احوال ما را مشاهده نموده البته با آنجناب اظهار خواهد کرد که تاجچه حداف سرده و غمناک هستیم و راضی بودیم که خودمان با هر چه برادر و پسر

که داریم بالتامام عرصه هلاک شویم و این چنین بدنامی در این دولت باقی نماند. آنجناب البته دریافت خواهد نمود که این کار کاری نبود که بخاطر هیچ آفریده برسد، تا قبل از وقوع عاجلی و تدبیری کنیم بلکه امری بود فوری و اتفاقی که از کردار زشت جهال شهر حادث شد و خجالت آن بروزگار مایاقی ماند. بالفعل همه چاکران ایندولت و معارف این مملکت در عزا و ماتمند و شاهنشاه و الاجاه روحانفاده هزار نصد و اندوه و غم دارد. امروز که یکشنبه هفدهم شعبان است فرمانی همایونی از دارالخلافه یافتخار ما واصل شد. حکم محکم شاهنشاهی صادر شده بود که در باب این قضیه از آنجناب دستور العمل بنخواهیم و بروفق آن درصدد حالی نمودن حقیقت امر بدولت بیه روسیه برآئیم. مانیز بر حسب امر اشرف اعلیٰ بانظار این مطلب پرداخته عالیجاه مقرب الحضرة العلیه میرزا مسعود را روانه نمودیم که در اینباب از جناب ما با آنجناب گفتگو نماید. اگر آنجناب مصلحت داند عالیجاه هشارالیه خود با یک طغرا ذریعه که نوشته‌ایم با چایاری روانه دربار شو کتمدار اعلیحضرت امپراطور اعظم اکرم تاجدار گردد و معذرت نامه شاهنشاه روحانفداء با آدمی که میفرستند علی التعاقب باتفاق عالیجاه میرزا ملسوف نایب برسد و باز بصوابدید آنجناب، انفاذ دربار شو کتمدار امپراطوری شود. خلاصه فرمایشی که از جانب همایون شاهنشاه رسیده این است که دولت ایران دوستی دولت بیه روسیه را بجان و دل خرینده از علاقه یگانگی دست بردار نیست و طهران و پطرزبورغ را در حکم واحد میداند اگر مثل این تضید در پطرز بورغ اتفاق می افتاد البته اولیای دولت بیه روسیه حکمی و قرازی در این باب میگردند. توقع داریم که همان را بی ملاحظه و مغایرت بما معلوم سازند تا مانیز بی شائبه و مخالفت بروفق همان دستورالعمل در صدد انتقام این واقعه و عند خواهی این مطلب برآئیم و این دولت را انشاءالله در زیر بار این خجالت نگذاریم و العاقبه بالعافیه.

نتیجه مسافرت میرزا مسعود به تغلیس این شد که با موافقت نظر عرفان

پاسکویچ^(۱) قرار شد یکی از شاهزادگان درجه اول به پطرز بورغ رفته عند این پیش آمد را بخواهد در ذی القعدة همان سال خسرو میرزا پسر نایب السلطنه برای انجام این مأموریت معین گردید و باتفاق محمدخان امیر نظام و محمد حسین خان ایشیک آقاسی باشی و میرزا بابا حکیم باشی و جمعی دیگر از تبریز حرکت نموده در تفلیس میرزا مسعود و میرزا صالح شیرازی نیز بآنها ملحق شده عازم پطرز بورغ شدند. در این مسافرت میرزا تقی خان قراقرانی که بعدها امیر نظام و امیر گبیر شد همراه بود.

میرزا مصطفی تمام وقایع این مسافرت را در هر منزل بدقت ضبط نموده است همهجا مهمان دولت روس بودند و در هر محل پذیرائی خوبی از ایشان شده که همه را به تفصیل شرح میدهد.

در مسکو شاهزاده خسرو میرزا بدیدن مادر گریبایدوف رفته که میرزا مصطفی شرح آنرا چنین مینگارد:

«برای تسلی و دلجوئی مادر گریبایدوف ایلچی، بعد از آنکه میرزا مسعود صالح مکرر بدیدن او رفتند شاهزاده محض دلجوئی او بیخبر بخانه او رفته و در گریه با او شرکت نمودند.»^(۲)

در اواسط صفر ۱۲۴۵ هجری (۱۸۲۹ میلادی) وازد پطرز بورغ شدند،

(۱) میرزا مصطفی مینویسد:

«شب در خانه غراف پاسکویچ مجلس بال ترتیب داده بودند، وقتیکه غراف رسید من بملاحظه ادب برخاسته تعظیم کردم. غراف دست خود ۱۰ روی دوش من گذاشت و گفت بنشین و امشب در این مجلس خوش بگذران ولیکن فردا من زحمتی بشما خواهم داد. فردای آن شب کالسکه فرستاده میرزا مسعود و مرا احضار نمود. چون بمنزل او رفتم بمیرزا مسعود گفتم چنین صلاح میدانم که میرزا مصطفی چا پاری به تبریز برود و پیغام مرا که زیاده از دو سه کلمه نیست بنواب نایب السلطنه برساند و آنچه از سعی و اهتمام من که در دفع این غائله و دفع این فتنه فهمیده است بخود نایب السلطنه عرض و حالی کند و جواب گرفته مراجعت نماید.» (صفحه ۱۸ و ۱۹ از کتاب فوق‌الذکر)

(۲) ایضاً سفرنامه میرزا مصطفی (صفحه ۷۲)

تشریفات خیلی مجلل برای ورود شاهزاده تهیه دیده بودند که شرح آنرا جزء
بجزء میرزا مصطفی یادداشت نموده است. (۱)

میرزا مصطفی مینویسد:

شب غراف سوخلین خواهش کرد که درباب تشریفات که برای ورود نواب
شاهزاده از پترزبورغ آورده بود گفتگو شود. صورت تشریفات را ارائه داد.
بجئی که از جانب امیر نظام کرده شدیکی این بود که موافق تشریفات عهد ناه
غراف نسلرود باید سبقت بملاقات نواب شاهزاده نماید. بعد از گفتگوی بسیار و
عجز غراف سوخلین از استدلال و اظهار اراده امپراطوری، قرار بر این شد که
از جانب غراف نسلرود در راه دعوتی بشود و نواب والا دعوت او را قبول فرمایند،
یکی دیگر اینکه شاهزاده رادر روز سلام دراطاقهای امپراطوری انتظار ندهند.

او جواب گفت یا باید شاهزاده انتظار امپراطور را بکشد یا امپراطور انتظار
شاهزاده را، چوتکه اطاق مخصوص امپراطور از اطاق سلام مسافتی دارد. اما شما
یقین بدانید که شاهزاده را انتظار زیادی نخواهد بود و انتظار اندک رامیان جمع
نخواهد کشید بلکه دراطاقی تشریف خواهند داشت بادوسه نفر از بزرگان درخانه.
دیگری اینکه امپراطور درروز سلام خود جواب عرض شاهزاده را بگویند.
بعد از گذشتن این مقدمه خواهش کرد که صورت مکالمه که شاهزاده با امپراطور
خواهد داشت قلمی شود که قبل از وقت امپراطور مستحضر شده از آن قرار جواب
بگوید. مقرب الحضرة العلیه میرزا مسعود باستصواب امیر نظام سپاه با احتشام،
صورت مکالمات را نوشته تسلیم غراف سوخلین نموده و این است صورت آن
مکالمات:

آسایش و خوشوقتی که در ایران قرار گرفته بود و اتحاد صادق که بواسطه
صلح مابین اعلیحضرت شاهنشاه ایران ولی نعمت و جد مکرم من و اعلیحضرت
امپراطوری حاصل شده بود، طالع ناخوش را برانگیخته کردند که همان طالع
بسبب غلبه ضرر آمیز خود گروهی خصمانک را بضلالت انداخت که در طهران باعث

حادثه غیر منتظر شدند و در آن حادثه مأمورین روسیه هلاک گشتند . این حادثه غم اندوز لباس عزا و اندوه عظیم بخاندان سلطنت و همه چاکران با ازادت او پوشانید .

دولت با انصاب و با حشمت اعلیحضرت شاهنشاهی ایران بخیال اینکه يك مشت بدانديش بدست فتنه و فساد تواند روابط صلح و اتحاد را كه تازه با پادشاه بزرگ روسیه مستحکم شده برهم زند از تغير مرتعش شد ، لهذا مابین شاهزادگان خانواده سلطنت اختيار کرده حکم نمود که بدون فوت وقت و فرصت پای تخت این مملکت بیایم و امیدوار باشم باینکه صدای من که گرویده صداقت است با التفات حسنه اعلیحضرت امپراطوری مسموع خواهدشد و حیرت‌های من برای حفظ کامل مودتی که دوپادشاه اعظم واقوای عالم را متحد میکند بکار خواهد آمد. این است خواهش هائی که من مأمور شده‌ام که باسم ولی نعمت با حشمت خود اظهار کنم :

ای امپراطور با شوکت ؛ این خواهش ما را قبول کنید و حادثه‌ای را که در ایران همانقدر موجب . . . تأثر گشته است که در روسیه ، فراموش نمائید ، تا کل عالم بدانند که در مطاوی چنین حادثه بی نظیر دانش و فراست دوپادشاه و اعتقاد و اعتماد متلازم ایشان توانستند بلاواسطه همه خطرها را بر کنار بگذارند و همه شبهات و ناایمنی‌ها را محو نمایند . بالاخره يك نوع رابطه مطابق همه تمناهای خود باطمینان تحصیل کنند .

در این باب من خود بتوسط این امر مهم تمنا کردنی ، تعیین شده‌ام . چنین خیال میکنم که همینکه بحضور اعلیحضرت امپراطوری رسیدم و خدمت محوله خود را که بواسطه ولی نعمت وجد با حشمت من داده شده بود بتقدیم رسانیدم بکمال تهنیت و بشارت رسیده باشم ، در صورتیکه همه امتحانات خود را باستحکام یکنوع دوستی و ایمنی مابین دو ملت عظیم که برای مودت و احترام یکدیگر خلق شده‌اند وقف بکنم والسلام .

بعد از آن غراف مشارالیه خواهش کرد که شرحی مشتمل بر قبول تشریفات نوشته شود ، این است سواد شرحی که از جانب امیرنظام بغراف نوشته شد :

دوست مشفق صهربان ؛ تشریفاتیکه برای سلام عام و ورود نواب مستطاب شاهزاده خسرومیرزا بعمارت سارقلو و پترهاف آورده بودند ترجمه شد و بنظر ایشان رسید ، فرمودند که من فرزندی از دولت علیه ایران هستم که بدربار اعلیحضرت امپراطور اعظم کل ممالک روسیه مأمور شده‌ام . همانطوریکه در آندولت اوامر اعلیحضرت شاهنشاه را بطوع و رغبت قبول می‌کردم در این حضرت نیز اطاعت احکام علیه اعلیحضرت امپراطوری را برضا و خوشنودی بر خود لازم می‌شمارم و اگر اجازت تمنا از حضرت امپراطوری بمن ارزانی شود بمقام استدعا برمی آیم که در روز سلام عام برای مزید افتخار و امتیاز من ، جواب عرایض مختصر مرا اعلیحضرت امپراطوری بلفظ مبارک خود ادا فرمایند ، والسلام. (۱)

نویسنده سفرنامه شرح مفصلی از اوضاع پترزبورغ و شرح محل‌هایی که در روزهای اول توقف در همراهی شاهزاده خسرومیرزا بآنجاها رفته و تماشا نموده است مینویسد و عمارت‌های سلطنتی را یکان‌یکان شرح میدهد تا اینکه در روز یکشنبه ۲۲ صفر ۱۲۴۵ که بحضور امپراطور رسیده‌اند تفصیل آنرا مینویسد و میگوید :

«سلام عام موافق تشریفاتیکه سابقاً تحریر یافته است اتفاق افتاد. غراف سوخلین که مأمور متوجه امور سفارت بود در ساعت ده یعنی دو ساعت بظهر مانده با کالسکه‌ها ویدکیها و سایر لوازم تشریفات بمیدان سرای عمارت رسید ، بعضی از ملتزمین او را در وسط پله عمارت استقبال کرده مقرب الحضره میرزا مسعود و میرزا صالح در اطاق اول ، امیرالأمراء العظام امیرنظام در اطاق دوم و نواب شاهزاده در اطاق سوم او را پذیرفتند .

بعد از ادای مراسم تعارفات لازمه از عمارت بیرون آمده سوار کالسکه‌ها شدند و ترتیب کالسکه‌ها را پیش از وقت چنین داده بودند که هر که دریایه کمتر بود کالسکه او پیش‌تر واقع شود و راه برود ، کالسکه نواب شاهزاده عقب همه کالسکه‌ها اتفاق

افتد ، کالسکه جنرال رامقالیف مهماندار پیش از کالسکه‌ها راه برود . از کوچه دو سرسکی و از پل زنجیر آویخته و از کنار باغ بهار عبور کرده وارد میدان امپراطوری گردیدند . احترامات عسکریه سواره و پیاده بعمل آمده و در میدان پادشاهی مانور کردند و نواختن سازندگان همه بعمل آمد و جمعیت بدزسرای امپراطوری رسید . ملتزمین در آنجا براهنمائی جنرال رامقالیف از کالسکه‌ها پائین آمده منتظر خواص همراهان شدند ، بعد از نزول ایشان امیر نظام در پیش و سایرین در عقب پرتیب دو بدو داخل میدان سرای شده از آنجا عبور کرده در مقابل پله عمارت توقف کردند تا اینکه نواب شاهزاده با کالسکه بدان مکان رسید . نامه ما که یک طاقه شال رضائی پیچیده و بمجموعه نقره گذاشته و شال دیگر بروی مجموعه کشیده بودند در کالسکه نواب شاهزاده بود . ایشان با دودست مبارک خود مجموعه را بمیرزا صالح داده از کالسکه پائین آمدند . میرزا صالح با دودست مجموعه نامه‌ها را برداشته در کنار نواب شاهزاده راه میرفت و بملاحظه حریمی ، امیر نظام و میرزا سعود و سایرین پشت سر ایشان و دو بدو شروع به می کردنند . در پائین پله ایشیک آقاسی و دو نفر غلام پیشخدمت امپراطوری استقبال کرده و دریالای پله ایشیک آقاسی باشی ایستاده بود که لوازم احترام خود را بعمل آورد و در اطاق اول مارشال بزرگ در خانه و دو قطار پیاده در ااقون (۱) از ابتدای پله تا اطاق دوم که اطاق انتظار بود صاف بسته بودند ، همینکه نواب شاهزاده با همراهان وارد اطاق انتظار شدند آشانسون بزرگ و شامیلان بزرگ ؛ تواضع و احترام خود را بعمل آوردند ؛ بعد از تعارفات لازمه قهوه تکلیف کردند . صرف قهوه و تعارفات معموله دقیقه‌ای بیشتر طول نکشید که حسب الامر امپراطوری عزیمت حضور کردند . باز در **قالاری** و . . . لمحّه شاهزاده را انتظار دادند و آن اطاقی است که شبیه همه جنرالان که در جنگ فرانسه مصدر خدمت شده بودند در آنجا کشیده شده . ایشیک آقاسی باشی دیگر برای احضار آمد ، هشت نفر در خدمت شاهزاده بسلام امپراطوری مشرف شدند . هر دفعه که نواب شاهزاده کرنش میکردند امپراطور و امپراطریس بهمان طور جواب میگفت و حرکت

میکرد. چون بفاصله پنج شش قدم بامپراطور رسید، مکالمه مفصل که در جزء تشریفات سابقاً قلمی شده است باآواز بلند در کمال فصاحت بنوعیکه موجب تحسین عموم شنوندگان شد تقریر کرد، بعد از آنکه باتمام رسید دوفلیکین ترجمه آن بروسی خواند. از آن پس شاهزاده نامه را بدست امپراطورداد و از به وایس شانسلیه غراف نسلرود تسلیم کرد و او نامه را بر سر تختی که برای همین کار مهیا بود گذاشت بعد از آن از جانب امپراطور باین طور جواب داد که میرزا شانبورغ بفارسی ترجمه آنرا خواند.

اعلیحضرت امپراطور خداوند بزرگوار من، مرا مأمور میکند که نواب والا را محقق کنم که تقریرات تسلیات تأسف را که شما از جانب پادشاه خود اظهار میکنید با عقیده مشتمله بر کمال رضا قبول میکنند و خاطر همیون او بملاحظه حادثه که مبتنی بر اراده سنیه بود که از نو دو دولت همسایه را تقاضا اندازد مملو از کدورت نمود و سفارتی که مجدداً مأمور بدولت شما کرده است حقیقت این مطلب را دلیلی تازه خواهد بود، همان سفارت همه غبار کدورت را که از این قضیه هائله بمرابطه دولت روس و ایران عارض میتوانست شد باید متفرق کند. نواب والا این خاطر جمعیها را باعلیحضرت شاه خواهد برد و باز از اراده مستحکم اعلیحضرت امپراطوری در حفظ صلح و فزونی روابط دوستی و همسایگی حسنه که در کمال سعادت بواسطه عهدنامه ترکمانچای قرار گرفته ایمنی خواهد داد. اعلیحضرت امپراطور بمن امر میکند که بنواب والا اظهار کنم که در رجوع این خدمت، اعلیحضرت شاه هیچ اختیاری نمیتوانست بکند که امپراطور را خوش آیندتر از این باشد و امیدوارم که شما تصدیق این مطلب را از احتراماتی که بشما میشود تصدیق خواهید کرد و همچنین از این تقریرات که من باسم خداوند بزرگوار خود بشما اظهار مینمایم.

بعد از آن امپراطور دست نواب والا شاهزاده را گرفته باطاق علیحده برد و میرزا شانبورغ ترجمانی کرد از قرار تقریر شاهزاده. امپراطور در آن اطاق نفقه بسیار میکند؛ از بسکه التفات و مهربانی خود را از حد میگذراند؛ نواب شاهزاده میخواهد

که دست او را بوسه دهد ، امپراطور امتناع کرده میفرماید این دست بدون دوشی کامل بهیچ دستی داده نمیشود ، من بالفعل از آنچه که گذشته گذشت کردم ، چون نمیخواهم که هیچ کدورتی از دولت شما در دل داشته باشم . این مطلب را هم اظهار میکنم که دولت شما از دوستی ما هنوز ایمن نشده ، برای اینکه رابطه کامل با دولت روم داشته باشد ایلیچی بآن دولت فرستاد ، ایلیچی شما را در معاودت ، اکرادروم اذیت کردند ، عالش را بغارت بردند ، بشهری پناه برد ، غراف پاسکویچ او را نجات داده روانه کرد . از این مقدمه هم گذشت کردم .

نواب شاهزاده چون بهیچ وجه اطلاعی از تعیین ایلیچی بدولت عثمانی نداشت این مطلب را انکار نموده بود . اعلیحضرت امپراطوری از آن فقره گذشته از مودت دولت اجمالا ومحبت نایب السلطنه تنصیلا سخن میگوید واز نواب شاهزاده خواهش میکند که آنچه شما از دوستی این دولت دریافت میکنید بدولت خودتان عرض و حالی نمائید . لیکن چون از قرار تحریر غراف پاسکویچ ، بر امپراطور مشخص شده بود که از جانب دولت علیه ایران سفیری بدولت روم فرستاده شده . لهذا از انکار شاهزاده باطناً خوشش نیامده بود وبتوسط بحارم خود از این رهگذر گله کرده بود .

بعد از آن امپراطور همراهان را خواسته بهریک علی قدر مراتبهم التغات کرد و بسیار اظهار خوشوقتی نمود از اینکه این چنین اشخاص در خدمت شاهزاده مأمور شده اند . سپس امیر نظام را بسیار نوازش کرد و از میرزا مسعود استفسار کرد که زبان فرانسه را در کجا یاد گرفته ، عرض کرد در تبریز ، از این معنی تعجب کرده و فرمود شما بهتر از من حرف میزنید ، چون امپراطریس در آن روز قی الجمله تکسری داشت مکالمات و تشریفات او بالتفصیل بعمل نیامد . شاهزاده خسرو میرزا قریب سه ماه در پترزبورغ مهمان دولت روس بود و در تمام اوقات ، او و همراهان او را بمهمانیهای بزرگ دعوت مینمودند . چندین بار میهمان امپراطور بوده و چند دفعه او را بمجالس بال دعوت نمودند . امپراطور روس در حق تمام همراهان او مهربانی و محبت نمود .

میرزا مصطفی نویسنده این سفرنامه يك مرد با اطلاع ودقیق بود. و تمام جزئیات این مسافرت را با دقت تمام نوشته است. علاوه بر این از اوضاع روسیه و تشکیلات دولت روس و مؤسسات بلدی و فرهنگی وقشونی و اوضاع سیاسی واجتماعی وجغرافیائی، تمام را با شرح وبسط ضبط نموده است. جای بسی افسوس است که این سفرنامه بطبع نرسیده اگر روزی بزیور طبع آراسته گردد یکی از کتب مطبوع وقابل مطالعه خواهد بود وبدرك تاریخ آن ایام کمک مفیدی خواهد نمود.

فصل هفدهم

باقی ایام سلطنت فتحعلی شاه

گرفتاری دولت ایران در سی ساله اول قرن نوزدهم غالباً با دولت روس بوده و این گرفتاری برای دولت ایران خیلی گران تمام شد. در آخر هم بواسطه معاهده ترکمان چای، نفوذ سیاسی و نظامی ایران ضعیف گردید و از نفوذ معنوی آن نیز بسیار کاسته شد. قضیه قتل گریبایدوف از رنگ دسایس سیاسی عاری نبوده و این نیز فتنه تازه‌ای بود که برای گرفتاری مجدد ایران تپه شده بود، همینقدر باید بمنون بود که دولت ایران در این واقعه فهمید چه بکند و بدون دخالت ثائمی خود مستقیماً با ولیای امور روسیه مراجعه نمود و غائله را بخوبی خاتمه داد.

ولی تنها غائله گریبایدوف نبود، مفسدین فتنه‌های خفته داخلی را نیز یزیدار نموده بودند و در خارج از قلمرو ایران نیز میکوشیدند که اگر از نفوذ و اقتدار ایران چیزی باقی مانده آن نیزه جو گردد.

در این تاریخ يك عده عمال سیاسی آزموده به مالك آسیای مرکزی اعزام داشتند که شکست قشون عباس میرزا نایب السلطنه را از روسها با اطلاع آنها برسانند. در ضمن اتحاد و دوستی ایران و روسها را با آنها گوشزد کنند و آنها را از این اتحاد بخوف و وحشت انداخته و ادار کنند که علیه دولت قیام نمایند.

دولت ایران از طرف روسها ایمن شده بود، روسها نیز آن سرحد طبیعی را

که برای خود تصور مینمودند بدست آوردند و در آن تاریخ دیگر کاری با ایران نداشتند. علاوه بر این چنانکه بعدها ملاحظه خواهد شد بواسطه تغییرات اوضاع سیاسی اروپا دولت روس مایل بود با ایران مساعد باشد و سعی مینمود ایران را بطرف خود جلب کند، چه در این تاریخ مقصود عمده روسها تصرف استانبول بود و دولت انگلیس نیز با این نظر مخالفت مینمود.

اما دولت انگلیس دست از گریبان ایران برنداشته بود، چونکه ایران را یکی از میدانهای مبارزه سیاسی خود با روسها حساب مینمود. این بود که میکوشید همان امتیازات و حقوقیکه دولت روس بوسیله معاهده ترکمان چای بدست آورده آندولت نیز همان امتیازات و حقوق را در ایران بدست آورد ولی دولت ایران در این تاریخ حالت آدم مار گزیده‌ای را پیدا کرده بود که از هر ریسمان سیاه و سفید در وحشت بود. چون همسایگان جنوب و شمال خود را خوب امتحان نموده و سنجیده بود، دیگر بعهد و میثاق آنها چندان اعتمادی نداشت و حاضر نبود بعد از این همه عهد شکنی بار دیگر خود را در دامهای سیاسی آنها گرفتار کند.

در هر حال معاهده ترکمان چای باختلافات دیرینه روس و ایران خاتمه داد. اگرچه شرایط این معاهده برای ایران خیلی ناگوار و سنگین بود و اساس استقلال آنرا متزلزل نمود ولی دولت متعدی روس در این عهد، بعد از انعقاد این معاهده مایل بود با دولت ایران با وفق و مدارا رفتار کند شاید بتواند با رفتار ملایم و آرام خود از اولیای ایران تحیب نماید، چنانکه در قضیه قتل گریبایدروف عمل نمود. در این هنگام بطوریکه بعدها ملاحظه خواهد شد سیاست در میان دول اروپا نیز مخصوصاً بین روس و انگلیس تغییر نموده بود. تغییر سیاست دولتین فوق‌الذکر و رفتار ملایم دولت روس با ایران رفتار عمال سیاسی دولت انگلیس را نسبت با ایران تغییر داد، یعنی سیاست آن دولت در ایران عوض شد زیرا که فتحعلی شاه کاملاً در دست آنها بود و سیاست آنها نیز ظاهراً در این تاریخ چندان متعدی نبود.

بعد از رفتن هیئت نظامی و سیاسی فرانسه از ایران (۱۲۲۴ هجری - ۱۸۰۹ میلادی)، سیاست دولت انگلیس در دربار فتحعلی شاه قوت گرفت و روز بروز بر

نفوذ آن دولت در ایران افزود و همیشه عمال سیاسی آن دولت طرف شور و مشورت فتحعلی شاه و درباریان او بودند. این حال تا اوایل سال ۱۲۴۵ هجری (۱۸۳۰ میلادی) باقی بود ولی همینکه سیاست دولت روس نسبت بایران تغییر نمود یعنی از آن حال تعدی و فشار و تجاوز باراضی ایران برگشت و ملایم شد عمال سیاسی انگلیس نیز تغییر حالت داده همان سیاست خشن روسها را پیش گرفتند، منتهی فشار آنها تا مرگ فتحعلی شاه چندان محسوس نبود.

هر گاه کتب نویسنده های انگلیسی و مزدورهای آنها را کسی خوانده باشد میدانند که انگلیسها در این تاریخ مایل نبودند دولت مقتدر و با نفوذی درحول و حوش هندوستان وجود داشته باشد. دولت ایران یکی از آن دولی بود که درممالک آسیای مرکزی و مخصوصاً هندوستان دارای سوابق تاریخی و شهرت فوق العاده بود و خود عمال سیاسی دولت انگلیس این موضوع را بهتر از هر کسی مطلع بودند و میدانستند که دول بومی آن نواحی چشم امید و یاری از ایران داشتند (۱) و همیشه از او استمداد میکردند، حتی خود دولت انگلیس نیز کراً برای بسط نفوذ خود در آن ممالک از دولت ایران استمداد خواسته بود.

ولی در این تاریخ انگلیسها تا حدی بر مشکلات داخلی هندوستان غلبه نموده و از اوضاع و احوال ممالک دور و نزدیک آن بحد کفایت آگاهی یافته وبا امراء و سلاطین آن ممالک باب مراوده و رابطه را مفتوح نموده بودند و دیگر به نفوذ سیاسی و یا بقوای نظامی دولت ایران احتیاجی نداشتند. مدت سیصد سال میگذشت که پای انگلیسها به هندوستان باز شده بود و البته این يك مدت کافی بود که انگلیسها بتمام مشکلات داخلی هندوستان غلبه نموده خودشانرا از مساعدهت های مادی و معنوی ایسران مستغنی بدانند. در این صورت اگر بعد از این تاریخ در

(۱) حتی بعدها نیز اگر دولت انگلیس در ممالک آسیای مرکزی گرفتاری داشت باز بتوسط دولت ایران اقدام مینمود. دولت ایران حلال مشکلات دولت انگلیس در ممالک آسیای مرکزی بود. «کتاب سیاحت در ایران، افغانستان، ترکستان و بلوچستان تألیف: ژ. پ. فریه J. P. Ferrier» (صفحه ۱۲۹) - «و امروز هم همین سیاست درکار است.»

ایران يك دولت مقتدری هم وجود میداشت برای هندوستان انگلیس مضر بلکه خطرناك بود .

از طرف دیگر دولت روس در این تاریخ در قسمت آسیا دارای قدرت و نفوذ سیاسی فوق العاده شده بود، شاید هم این نظر راست باشد که دولت انگلیس مساعدت روسها را برای ضعیف نمودن ایران و عثمانی لازم داشت، چونکه اتحاد مقدس اول اروپا را انگلیسها برای همین مقصود برهم زدند که تنها با دولت روس متحد باشند. این اتحاد هم بضرر ایران و هم بضرر عثمانی هر دو تمام شد .

انگلیسها هرگز تصور نمی نمودند که قوای نظامی ایران و عثمانی این اندازه ها هم ضعیف باشند ولی قوای نظامی این هر دو دولت امتحان خیلی بدی در مقابل قشون روس دادند و روسها بیش از آنچه تصور میشد در آسیا جلو رفتند و این برای هندوستان انگلیس فوق العاده خطرناك بود .

مدتها انگلیسها روسها را آلت دست قرارداده بنام دوستی و اتحاد، بزور آنها عثمانیها را خورد کردند، در موقع انقلاب یونان، فرانسه را هم با خودشان هم دست کرده قشونهای متحد عثمانی و مصر را شکست دادند و کشتیهای آنها را بکلی غرق نموده و آتش زدند ولی در این تاریخ انگلیسها تغییر سیاست داده آن فتح شایان را يك واقعه منحوس میدانستند و از کرده خود پشیمان بودند. (۱)

رسیدن روسها بکنار رود ارس؛ تحریب دولت ایران، پشرفت های قشون روس در خاک دولت عثمانی انگلیسها را بخطر روسها متوجه نمود و ملاحظه نمودند هر گاه روسها در مملکت عثمانی همانطور که در مملکت ایران پیش رفتند جلو بروند انگلیسها از حیث نفوذ سیاسی در آسیا عقب خواهند ماند، بعلاوه هندوستان نیز بخطر حمله روس گرفتار خواهد شد. بنا بر این دول دیگر اروپا را هم با خود همراه کرده بفتوحات روسها در خاک دولت عثمانی خاتمه دادند و بهر وسیله صلح را بین دولتین روس و عثمانی بموجب معاهده ۱۸۲۹ برقرار کردند. همین مسئله باعث جدائی روس و انگلیس گردید و از این تاریخ بعد هر يك از دولتین سیاست

مخصوص خود را در آسیا تعقیب نمودند که گرچه آن سیاست بزودی منجر بچنگ نگردید ولی رقابت بین آنها هر ساله شدیدتر میشد .

انسان اگر خوب دقیق شود خواهد دید فتنه‌هایی که در این تاریخ و بعدها برای ایران برانگیختند و مدت‌ها آنرا مشغول نموده عاقبت ذلیل کردند ، درست همان فتنه‌ها را هم برای دولت عثمانی پیش آوردند و آن دولت را مدت‌ها مشغول نمودند تا عاقبت آن دولت نیز ذلیل و بیچاره گردید .

افغانستان در این تاریخ بلای پرآفتی برای ایران گردیده بود ، همان‌طور هم مصر برای دولت عثمانی آفتی زده بود . اختلافات داخلی که برای ایران و عثمانی فراهم آوردند آنها را بیشتر از جنگ‌های خارجی ضعیف نمود و هر دو ی این اختلافات نیز در اثر نیرنگ‌های سیاسی دولت انگلیس بود که امروز نتیجه آنها بهتر محسوس می‌باشد .

نیکلای اول امپراطور روس بزودی سیاست انگلیس آشنا گردید و فهمید که دشمنی روسیه با ایران و عثمانی کاملاً به نفع انگلیسها تمام میشود ، بنا بر این او نیز نقشه سیاست خود را عوض نمود ، اینک برای او موقعیتی پیدا شده بود که بایران نشان بدهد سیاست خشن او عوض شده است و آن موقعیت هم در قضیه قتل گریبایدوف پیش آمد که برای تحجیب دولت ایران از قتل گریبایدوف چشم پوشید و از آن گذشت کرد . اینک دنبال فرصت می‌گشت که بدولت عثمانی نیز نشان بدهد که با آن دولت بعدها می‌خواهد با مدارا رفتار کند .

ما امروز خوب میدانیم **محمد علی پاشا** در مصر بتوسط چه کسانی تحریک شد که داعیه خلافت داشته باشد .

جنگ داخلی يك دولتی بمراتب خطرناک‌تر از جنگ خارجی است در این هنگام محمد علی پاشای مصر بخیال مسند خلافت افتاد و بدولت عثمانی یاری داد و کار بجنگ کشید . در یکی دو جنگ هم قشون عثمانی مغلوب گردید و دولت عثمانی ناچار در این تاریخ مجبور شد بدول اروپا متوسل شده از آنها استمداد کند . در این موقع هیچ يك از دول اروپا جز دولت روس حاضر نشد با دولت عثمانی

مساعدت کند وای انگلیسها از این مساعدت روسها با دولت عثمانی ظنین شدند و یقین کردند که هر گاه بگذارند دولت روس این همراهی را با عثمانی بکند بدون تردید در عوض، روسها استانبول را تصرف خواهند نمود. همین ترس باعث شد که انگلیسها با مساعدت فرانسویها بدولت روس اخطار کردند که هر گاه این مساعدت روسها در حق دولت عثمانی عمای گردد آنها نیز به محمد علی پاشای مصر کمک خواهند نمود.

در هر حال این غائله با صلح و گذشت‌های دولت عثمانی نسبت به محمد علی پاشا خاتمه پیدا نمود ولی در این بین روسها آن استفاده‌ای که باید بکنند کردند، یعنی اول بتجیب اولیای امور عثمانی موفق شدند و در ثانی یک قرارداد سری منعقد نمودند. این قرارداد سری بین دولتین روس و عثمانی در هشتم جولای ۱۲۴۹ هجری (۱۸۳۳ میلادی) با مضاء رسید. بموجب این قرارداد سری، دولت عثمانی تعهد نمود که بغاز داردانل را بر روی تمام چهارات جنگی دول اروپا مدود کند جز کشتی‌های دولت روس که فقط آنها آزاد خواهند بود تردد نمایند.

با توضیحات فوق، موضوع قدری روشن گردید، یعنی سیاست انگلیس را در این تاریخ نسبت بایران خوب میتوانیم تشخیص بدهیم، باین معنی که آنها لازم میدانستند دولت ایران مدام با روس در جنگ و ستیز باشد و گوش خود را هم به نصایح انگلیسها فرادهد که هر چه میگویند اطاعت کند، عمال سیاسی آنها هم اعراء خراسان و افغانستان را بر علیه دولت ایران بشورانند.

اما اولیای امور ایران در این دوره سی سال گذشته که با نمایندگان سیاسی و نظامی دول بزرگ اروپا سر و کار پیدا کرده بودند تا اندازه آنها را شناخته بودند همچنین خودشان نیز تاحدی سیاست اروپائی آشنا شده و منافع ایرانرا تمیز میدادند و دیگر مایل نبودند با روسها در میدان جنگ طرف شوند و فهمیده بودند که حریف میدان آنها نیستند، بنا بر این در ظاهر با آنها بمدارا رفتار میکردند ولی بغض و کینه آنها در دل داشتند، شاه و نایب السلطنه هر دو دل پری از روسها داشتند مخصوصاً عباس میرزا نایب السلطنه تا روز آخر عمر خود هم کینه روسها را از دل بیرون نکرد ولی

با انگلیسها روابط دوستانه خود را محکم داشت و همیشه آنها طرف شور او بودند، مخصوصاً دکتر مکنایل^(۱) که بعدها وزیر مختار انگلیس شد، نایب السلطنه همیشه رازهای درونی خود را برای او حکایت میکرد.

اینک در این هنگام یعنی در سال ۱۲۴۵ هجری (۱۸۳۵ میلادی) خیال اولیای امور ایران از طرف روسها آسوده گردید و مصمم شدند اطراف و نواحی دور دست ایران را امنیت دهند و گردنکشان خراسان و نواحی دیگر را که بدسایس خارجی فساد میکردند تأدیپ کنند. در همین سال عباس میرزا بطهران احضار گردید و مأمور شد اول رفته یزد و کرمان و آن صفحات را امن نماید، بعد بسمت خراسان عازم گردد.

در این تاریخ صفحات خراسان نیز ضمیمه حکمرانی عباس میرزا گردید و فرمان آن صادر شد و در فرمان مخصوصاً قید شده بود که عباس میرزا عیاید ایالت خراسان را که سرحدات آن پرورد سند منتهی میشد امنیت بدهد. همین فرمان باعث شد که انگلیسها برای جلوگیری از این خیال دولت ایران دست با اقداماتی بزنند.

اقداماتی که در این موقع و بعدها از طرف انگلیسها بعمل آمد قابل دقت و مطالعه میباشد، چه خود آنها میگفتند همانظوری که روسها در گرجستان و ایران آزاد میباشند ما نیز باید در رانگون، سفید، و سیخ در عملیات خرد آزاد باشیم.^(۲) با اینحال توسعه قلمرو ایران تا زود سند که حدود آنرا نادرشاه معین نموده بود برای انگلیسها خیلی ناگوار بود و در این هیچ تردید نبود که عزیمت عباس میرزا بآن نواحی تمام آن قسمتها را بنصرف دولت ایران درمیآورد.

مقارن همین اوقات (۱۲۴۵ هجری - ۱۸۳۵ میلادی) که عباس میرزا برای مسافرت خراسان احضار شد، سرجان مکدونالد وزیر مختار انگلیس نیز در تبریز لیونتان آرتور کونولی را که مخصوصاً از لندن برای همین مقصود اعزام شده بود

(1) Dr. J. Mc Neill.

(۲) یادداشت‌های ادل آف مالزبوری، (جلد دوم صفحه ۳۸ تا ۴۰)

باتفاق سید کرامت علی هندی در لباس اهل تجارت حرکت داد و آنها را مأمور نمود اول باسترآباد و میان تر کمانها رفته و از آنجا بخراسان و هرات و کابل و خیوه و بخارا بروند و در هر جا که برای آنها پول لازم شود بوزیر مختار انگلیس مقیم تبریز حواله بدهند.

نتیجهٔ مسافرت این شد که آنها چهار ماه در میان تراکمه بودند، بعد از آنجا بخراسان رفته شش ماه در مشهد توقف داشتند، در آنجا با عدهٔ از علماء آشنائی پیدا کردند، از آنجمله آخوند ملامحمد جواد، ملا احمد آخوندزاده و ملاحسین که شب و روز با هم مأنوس بودند. در این هنگام عده‌ای از قشون افغان بخراسان آمده بایارمحمدخان وزیر هرات در خدمت والی خراسان بودند هنگام مراجعت آنها این هیئت، یعنی لیوتنان کونولی، سید کرامت علی هندی، ملا محمد آخوندزاده و ملاحسین نیز همراه آنها بهرات رفتند. البته لیوتنان کونولی همیشه در لباس تجار بوده و باسم تاجر سفر میکرد بدون اینکه کسی از حال او خبرداز شود. لیوتنان کونولی شرح این مسافرت را در دو جلد کتاب سفرنامهٔ خود ضبط کرده است.

و در سال ۱۸۳۳ میلادی آن دو جلد کتاب در لندن بطبع رسیده.

در این کتاب مینویسد:

« شبها که ما با افغانها دور هم می نشستیم، من صحبت شکست قشون عباس میرزا را از روسها برای آنها نقل میکردم ولی هیچ يك از آنها باور نمیکردند که قشون ایران از قشون روس شکست بخورد. » (۱)

عباس میرزا بعد از امنیت دادن به یزد و کرمان بخراسان رفت و بآن ایالت پر عرض و طول امنیت کامل داده و از آنچه که توانسته بود در جنگهای قفقاز انجام دهد در این ایالت بخوبی از عهده بر آمد و تمام امراء یاغی را سر کوبی کامل نمود.

اما انگلیسها از این مسافرت عباس میرزا بخراسان ناراضی بودند و شایعاتی

(۱) سفرنامه لیوتنان آرتور کونولی (جلد اول صفحه ۳۸۸).

در افغانستان و هندوستان و ترکستان جریان داشت که نمیتوان تصور نمود این شایعات بدون اعمال نظرهای سیاسی يك دولت علاقه‌مند در این ممالک منتشر شده باشد.

انگلیس‌ها در این موقع ، (۱۸۳۱ میلادی) تصور مینمودند که دربار ایران و پادشاه آن بعد از معاهده ترکمان چای آلت پیشرفت سیاست دولت روس در آسیای وسطی میباشد بخصوص هنگامیکه عباس میرزا عازم سرکوبی امرای خراسان شد این سوء ظن انگلیسها بیشتر قوت گرفت و حس میکردند که این قشونکشی ایران بطرف خراسان و افغانستان خطری متوجه هندوستان خواهد شد ، پس در صدد جلوگیری و برانگیختن وسائل بر آمدند و کوشیدند که از آن جلوگیری کنند ولی تا مرگ عباس میرزا در سال ۱۸۳۳ میلادی (۱۲۴۹ هجری) و مرگ فتحعلی‌شاه در سال ۱۸۳۴ میلادی (۱۲۵۰ هجری) این سیاست را علنی نکردند و فقط روزنامه‌های آنها بتبلیغات شروع کرده بودند .

در ۲۵ اوت ۱۸۳۲ روزنامه موسوم به **گازت بمبئی** چنین مینگارد :
 « کاعذی که از ایران رسیده در جزء اخبار آن مینویسد ، عباس میرزا حکم کرده سی‌هزار قشون ایران بطرف هرات و افغانستان حرکت نمایند و این مقدمه حمله به هندوستان میباشد که بکمک دولت روس بعمل خواهد آمد . اتفاقات آینده همیشه سایه خودشانرا قبلا ظاهر مینمایند . »

دکتر **وولف** (۱) که در این تاریخ از جانب انگلیسها در آسیای مرکزی مسافرت مینمود مینویسد :

« خیلی غریب است که این اخبار با يك سرعت فوق‌العاده در این ممالک منتشر میشود و همه کس باور میکند ، نه تنها در صفحات خراسان بلکه در تمام ترکستان و کابل نیز این اخبار شایع است که عباس میرزا نایب السلطنه و ولیعهد ایران ، يك شاهزاده خانم روسی را بزنی گرفته و منتهب روسها را هم قبول نموده است و

(۱) دکتر **وولف** و **Dr. Wolf** ، در سال ۱۸۳۱ تا ۱۸۴۴ میلادی در آسیای

مرکزی سیاحت نموده است. در بخارا گرفتار گردید ولی بحکم محمد شاه آزاد شد .

با پنجاه هزار قشون روس بطرف خراسان و خيوه حرکت کرده و این قشون روس به عباس میرزا کمک خواهد نمود که تمام خراسان را متصرف شود. این خبر تا این اندازه صحیح است که امپراطور روس به فتحعلی شاه پادشاه ایران نوشته است دولت روس حاضر میباشد پنج هزار نفر قشون روسی برای مساعدت شاه بفرستد تا خراسان و ترکستان را متصرف شوند. با این ترتیب امید میرود که عنقریب خود آنها مالک مملکت خيوه شوند. بهانه روسها این است که هشت هزار نفر از اتباع روس در خيوه در تحت اسارت میباشند، در صورتیکه من اطلاع کامل دارم عدّه آنها از دو بیست نفر تجاوز نمیکند و شصت نفر هم فراری میباشند که از روسیه گریخته در خيوه مسکن گرفته اند. در اینجا شایع است که دولت روس حاضر شده باقی مانده مبلغ غرامت جنگ را بدولت ایران ببخشد مشروط بر اینکه دولت ایران در تصرف مملکت خيوه بدولت روس مساعدت کند. (۱)

جان ویلیام کی در این باب گوید :

در روسها در عباس میرزا نفوذ پیدا کرده او را برای تصرف خراسان ، افغانستان و خيوه تشویق می نمودند ولی در قشون ایران یک صاحب منصب با استعداد و صاحب نفوذ حضور داشته موسوم به **کاپیتان شی** (۲) که مداخلات او در امور قشونکشی های این عصر ایران ، حمله به مملکت خيوه را عقب انداخت ، سال بعد هم تنبیه افغانها را مقدم داشت، این بود که عوض حمله به خيوه مصمم شدند بطرف هرات حرکت نمایند، این بار نیز وزیر مختار انگلیس موسوم به **مستر هکتایل** (۳) مانع این اقدام شد و این قشونکشی نیز به تأخیر افتاد، ولی بالاخره طولی نکشید که عباس میرزا مصمم شد با قشونهای خود بطرف خراسان حرکت کند فتوحات پی در پی عباس میرزا در خراسان با جرأت داد که نقشه تصرف هرات ، بخارا و

(۱) تاریخ جنگهای افغانستان تألیف جان ویلیام کی، جلد اول (صفحه ۱۵۶)

(2) Captain Shee.

(۳) این شخص رول مهمی در زمان محمد شاه بازی نمود که شرح آن بیاید .

خیوه را تهیه کند . البته این خیال از طرف روسها و بتحریر آنها بوده است .
در سال ۱۸۴۳ این نقشه عملی گردید و محمد میرزا پسر ارشد عباس میرزا
نایب السلطنه مأمور شد هرات را بتصرف در آورد ، محمد میرزا نیز آن شهر را محاصره
نمود . (۱)

سایر نویسندگان انگلیسی که بعضی از آنها در این تاریخ در ایران سیاحت
مینمودند مانند لیوتنان کونولی ، دکتر وولف و فریزر معروف که بعدها مکرراً
او اسم برده خواهد شد ، تمام اینها حرکت اصلی عباس میرزا را **ابوالقاسم قائم مقام**
میدانند و او را متهم میکنند که باروسپامر بوط بوده (۲) و مخصوصاً بطور صریح نوشته اند
که عباس میرزا از نصایح دوستان انگلیسی خود سرپیچی نموده و باغوازی قائم مقام
برای تصرف هرات قشون فرستاد .

عباس میرزا دو سال تمام در خراسان مشغول دادن امنیت بآن صفحات بود و
تمام امراء یاغی را با مطاعت او امر در باز طهران و ادار نمود و آنها را بیکه سر اطاعت و
تمکین فرود نیاوردند همه را دستگیر و محبوس داشت ، شهر سرخس را که مرکز
خرید و فروش اسرای ایرانی شده بود و بهر غلبه تسخیر و مرکز غارتگران ترکمان
را با خاک یکسان نموده وعده زیادی از زن و مرد که در دست ترا کمه اسیر بودند
نجات داده و با وطنشان روانه نمود .

وزیر مختار انگلیس که در آن تاریخ موسوم به مکنایل بود طاقت نیاورده دنبال
قشون عباس میرزا بخراسان رفت و مقصود از مسافرت او بخراسان این بود که مانع
از رفتن عباس میرزا بدان سمت شود و اینکه فریزر اشاره بنصایح دوستان انگلیسی
عباس میرزا میکند . مقصود همین مکنایل است که طرف اعتماد عباس میرزا بوده
است . فریزر شرحی راجع به ملاقات مکنایل با عباس میرزا در خراسان مینویسد
که معلوم میدارد روابط دوستانه این دو نفر باهم تا چه اندازه بود .
فریزر گوید :

(۱) کتاب فوق الذکر (صفحه ۱۵۷) .

(۲) فریزر جلد دوم (صفحه ۵۱) سال ۱۸۴۴

و هنگامیکه عباس میرزا در تبریز بود ، با مکنایل مکرر از نقشه‌های آتیه خود صحبت مینمود ، در این موقع که عباس میرزا قلعه سرخمر را فتح نموده و داشت مراجعت مینمود در راه بمستر مکنایل برخورد کرد که عازم اردوی عباس میرزا بود شاهزاده با گرمی تمام از او پذیرائی کرده و در ضمن صحبت گفت : - بخاطر داری در تبریز گاهگاهی میان صحبت های خصوصی ، من نقشه امنیت خراسان را میکشیدم و در ضمن هم به سرخس اشاره مینمودم که جای دزدان طرار شده و چقدر اشیاء غارتی و مال مردم در آنجا جمع شده است و میگفتم در آنجا خورجین خورجین طلا موجود میباشد و من يك روزی این محل را تصرف خواهم نمود ، خوب است شما هم همراه من بخراسان بیایید و از اموال قیمتی و طلای فراوان آنجا سهم ببریم ، شما تنبلی کردید ، من چند روزی هم برای آمدن شما صبر کردم و نیامدید ، من خود تنها آنجا را تصرف نموده و هر چه بود صاحب شدم. (۱)

ولی متأسفانه مرگ بی‌موقع عباس میرزا برای ایران يك بدبختی بزرگی بود ، چونکه در این تاریخ جز او مرد مقتدری وجود نداشت ، شاه نیز خسته و ناتوان شده بود و درباریان او نیز جز يك عده شیاد و چاپلوس و طماع و دسیسه‌کار بیش نبودند ، مردان دیگری هم که صاحب فکر سلیم و عزم ثابت وجود نداشت و در میان شاهزادگان نیز مرد با نفوذی که بتواند آنها را اداره کند پیدا نبود ؛ تنها کسیکه میتوانست ایران را اداره کند ، میرزا ابوالقاسم پسر میرزا بزرگ قائم مقام بود که پس از فوت عباس میرزا ، وزیر محمد میرزا فرزند عباس میرزا بود . این مرد هم دشمنان و مدعیان زیاد در دربار شاه داشت که تمام آنها با نظر حقد و حسد بر او مینگریستند. (۲)

(۱) سفرنامه فریزر و موسوم به از استانبول بطهران که در سال (۱۸۳۲-۱۸۳۴)

بقلم خود فریزر نوشته شده و در ۱۸۳۸ در لندن چاپ شده است ، جلد دوم (صنحه ۲۸)

(۲) آقای وحید دستگردی معنی کرده شرح احوال این یگانه مرد و لایق و قابل

ایرانرا جمع آوری نموده بطبع رسانیده‌اند ، ولی این کتاب برای معرفی این مرد بزرگ بطوریکه شاید و باید کفایت نمیکند .

در نوشتجات مصنفین انگلیسی^(۱) نیز در این تاریخ دیده میشود که اعمال سیاسی انگلیس نسبت باو حس دشمنی و بدبینی داشته و تا توانستند نسبت روس پرستی باو دادند در صورتیکه عباس میرزا که کاملاً در تحت نفوذ قائم مقام بوده و بدون مشورت او بکاری اقدام نمینمود ، در همان سال مرگش ، قبل از وفات خود بشور و مشورت قائم مقام از حکومت هندوستان يك عده معلمین و مشاقان انگلیسی برای نظام قشون ایران طلب نمود و آنها چندماه بعد از مرگ نایب السلطنه بایران وارد شدند هر گاه قائم مقام متمایل بطرف روسها بود هر گز به چنین امری راضی نمیشد .

فقط گناهی که قائم مقام داشت اعزاز محمد پیرزا بسوی هرات بود و دلیل مخالفت انگلیسها با او نیز همین موضوع بود . اما دولت ایران در این تاریخ ناچار بود هرات را متصرف شود چه حکومت هرات یا بتحریرک خارجی و یا بعلل دیگر مرگ زفساد خراسان شده بود . در تمام مدت جنگ ایران و روس ، حکومت هرات بود که امراء خراسان و خوارزم را محرك شده بتسخیر خراسان دعوت مینمود ، بعلاوه هرات جزء خاک خراسان محسوب میشد و هیچ وقت از ایران جدا نبوده و راه مرو همیشه از هرات بود و از این راه از غارت ترا کمه جلو گیری میشد .

فقط پس از مرگ نادر شاه ، در دوره هرج و مرج ایران ، چندی در زمان احمد خان درانی هرات در تحت اطاعت او درآمد ، باقی اوقات همیشه امراء آن مطیع و دست نشانده ایران بود و مانند . همینکه در ایران امنیت پیدا شد و ایران بخود پادشاهی دید باز هرات و افغانستان علاقه خود را نسبت بایران نشان دادند .

هر گاه سیاست غلط در بار فتحعلی شاه نبود و فریفته نیرنگهای سیاسی خارجی نمیشد و طلاهای سر جان ملکم چشمهای درباریان او را خیره نمیکرد و حرفهای زمان شان را میشنید ، به محمود دیوانه و فیروز شیباد مساعدت های مادی و معنوی نمینمود و آنها را بر علیه زمان شاه تقویت و مسلح نمیکرد ، و در افغانستان آنهمه اغتشاشات بروز میکرد و تعدولت ایران گرفتار یاغیگریهای امراء خراسان و خوارزم میشد و جنگ هرات نیز در زمان محمد شاه پیش نمی آمد که اسباب تحقیر و خفت

دولت ایران گردد . وقایعی که بعدها پیش آمد با ایران و افغانستان ثابت شد که هر دو فریب خورده و هر دو با سیاست غلط و بی مطالعه اسباب ضعف ملت و خرابی مملکت خودشان را با دست خود فراهم آورده اند .

در این تاریخ روسها کاری با ایران نداشتند و اگر نظریات سوئی هم وجود داشت برای بعدها بوده ، زیرا در این زمان آنها مشغول تنظیم و اداره نمودن اراضی وسیعی بودند که در جنگ اخیر به دست آنها افتاده بود ، فقط دولت انگلیس بود که بواسطه سیاست مخصوصی که برای هندوستان داشت وجود یک ایران مقتدر را برای خود مضر میدانست .

از نوشته‌جات خود انگلیسها در این تاریخ خوب پیداست که قبل از مرگ فتحعلی - شاه مشغول بعضی اقدامات و انتشار بعضی اخبار و تحریک بعضی اشخاص بودند . اگر کسی تنها دو جلد کتاب فریزر معروف را که در سالهای ۱۸۲۳ و ۱۸۳۴ میلادی در ایران سیاحت مینمود خوانده باشد ، هر گاه جزئی تردیدی هم داشته باشد رفع خواهد گردید . این شخص چه قبل از این تاریخ و چه بعدها در ایران رولهای مهمی بازی نمود . در دوره مأموریت خود در ایران ایالات آذربایجان ، خراسان ، استرآباد و هازندراندا سیاحت نمود و قبل از مرگ فتحعلی شاه یارویا مراجعت کرد و شرح جامعی از اوضاع و احوال آن روز ایران یا منطق مخصوص خود تهیه نموده است . مراجعه باین دو جلد کتاب خیلی از مسائل راجعه بآن ایام را روشن خواهد نمود .

مأمورین باهوش انگلیسی در این زمان مشاهده مینمودند که شاه در حال نزع است و سال را بآخر نخواهد رسانید و تخم نفاقی که در تمام ایران پاشیده شده ، بخصوص در میان اولاد فتحعلی شاه ، سبب بروز جنگ داخلی خواهد گردید . شاید هم برای آنها صلاح در این بود که در ایران حکومت مقتدیری وجود نداشته باشد تا بتوانند سیاستی را که در افغانستان تعقیب مینمودند سر و صورتی بدان داده باشند ، بدین جهت در این زمان دنان و اطفال انگلیسی را روانه انگلستان نمودند .

و فریزر در این تاریخ بهر گشاه اشاره نموده گوید :

« مردم همه از مرگ شاه در وحشت هستند ، آنها بیکه میتوانند برای خود سلاح و وسائل دفاع تهیه نمایند از خریدن آن کوتاهی نمیکنند . قیمت بار و طخیلی ترقی نموده ، مکابیل بمن گفته است ، وقتیکه در خلوت بدر بارشاه میروم مشاهده میکنم که همه مشغول تهیه سلاح میباشند و دکانهای اسلحه فروشی پر از جمعیت میباشد ، مردم همه برای خود و کسان خود اسلحه تهیه میکنند . در ظاهر چیزی اظهار نمی نمایند پیداست که هر کسی ب فکر حفظ خویش است . مثل این است که هر کس از همسایه خود وحشت دارد ، حتی در میان طبقات عالی نیز دیده نمیشود که اتحاد و صمیمیت بین آنها وجود داشته باشد ، سوظن و وحشت از گفتار و کردار و اطوار هر کس پیداست .

علاوه بر ناخوشی مسلم شاه يك نوع تصورات نیز در میان عامه جریان دارد که آنها نیز بیشتر اسباب وحشت عمومی شده است و مردم خیال میکنند که شاه ایران یکماه طول نخواهد کشید که وفات خواهد نمود .

این را بگفتار پیش بینی يك ستاره شناس معروف نسبت میدهند و يك سید عالیقدر هم آنرا تصدیق نموده است . آن پیش بینی این است که شاه عنقریب دارفانی را وداع خواهد نمود .

علاوه بر این يك دلیل دیگر نیز موجود است و آن خواب خود شاه میباشد که سالهای قبل دیده است . تفصیل آن اینکه شاه در خواب میبیند شخصی يك دست اسلحه برای او آورد که شاه خریداری کند . فروشنده قیمت آنرا ۶۵ تومان مطالبه نمود ، شاه در سر قیمت گفتگو کرد تا اینکه بیست تومان از قیمت آن پائین آورد و بچهل تومان خواست آنرا خریداری نماید ، فروشنده قبول نمود و اسلحه را در مقابل چهل تومان به شاه تسلیم کرد ولی پشاه گفت که برای کسرا این بیست تومان در سر قیمت ، بیست سال از مدت سلطنت خود از دست دادی و فقط چهل سال پادشاهی خواهی نمود . حال سال چهارم سلطنت شاه است و مردم از این حیث در وحشت میباشند و میدانند که شاه در این سال فوت خواهد نمود .

مستر مکابیل برای من حکایت کرد که حسینعلی میرزا قبلا بمن گفته بود

که عباس میرزا در چه ماهی از سال خواهد مرد در صورتیکه هیچ آثار و علائم ناخوشی در عباس میرزا در آن تاریخ وجود نداشت و هم او بمن گفته است که شاه در سال ۱۲۵۰ هجری وفات خواهد نمود. (۱)

در این موقع چون محمد میرزا و قائم مقام در خراسان بودند فریزر نیز مأمور گردید به خراسان برود و در اول بهار سال ۱۸۳۴ بطرف خراسان حرکت نمود ، در مزینان باردوی شاهزاده محمد میرزا که عازم تهران بود برخورد کرده و در آنجا با شاهزاده محمد میرزا و قائم مقام ملاقات نمود و این ملاقات تا نیمه‌های شب طول کشید .

فریزر گوید :

« نزدیک غروب بود که بمنینان رسیدم ، پس از تحقیق معلوم شد شاهزاده فردا صبح زود حرکت خواهد نمود ، من کاغذهایی که همراه داشتم فوری برای شاهزاده و وزیر او فرستادم ، نتیجه این شد که اول شب با شاهزاده باید ملاقات نمایم و بعد با وزیر او قائم مقام .

شاهزاده محمد میرزا بزرگترین فرزند مرحوم نایب السلطنه و با استعدادترین اولاد فتحعلی شاه میباشد . هم از حیث اخلاق و پاکدامنی و هم از حیث زندگانی خصوصی این شاهزاده مردی خداشناس و بانجام و ظایف خود آشناست و هنوز دامن او به هیچ نوع فساد اخلاق آلوده نشده و مدام مایل با اجرای عدالت و حکمرانی صحیح میباشد در هوش و ذکاء شاید درجه اول نباشد ولی در میان فامیل خود بین آنهاست که حیات دارند در استعداد و لیاقت بر همه ایشان برتری دارد و در امور لشکری میتواند ادعا نماید که یگانه و منحصر بفرد است . وقتیکه از روی مقیاس ایرانی و از ایل قاجار بودن قیاس بگیریم این شخص از هر حیث در ایران نادر میباشد و امیدواری زیاد میرود که شاه او را بولایمندی خود انتخاب نماید .

در ظاهر رفتار این شاهزاده چیزی پیدا نیست که او را بخوبی معرفی نماید ، در هیكل کمی تنومند و چهارشانه است و قیافه‌ای عبوس دارد ، با اینحال صورت او

برای ریش که تمام فامیل اودارا هستند خوب و مناسب میباشد . در محاوره تنداست ، انسان تصور خشونت میکند ولی آهنگ صدای او زنده نیست بلکه مطبوع است . من این شخص را موقر و خوش سیم و عازی از هر نوع تکبر و یا احوالی که نماینده خودستانی باشد یافتم و آن حالت هم نداشت که مخصوصاً خود نمائی کند تا او را بزرگ و بزرگ - منش بدانند چنانکه در میان فامیل او مرسوم است . در حقیقت من چنین تصور میکنم که وجودی موقر و آراسته میباشد ، بخصوص در این هنگام میخواست خود را موقع شناس نشان بدهد ، بدین معنی که شاهزاده فقط مطلع بود من از دربار لندن حامل مراسلاتی چند بوزیر مختار انگلیس میباشم و بزودی هم بلندن مراجعت خواهم نمود و با اینکه بیش از این چیزی از مقام و پایه من نمیدانست همین يك موضوع شاهزاده را نسبت بمن ذی نفع نموده برد . بهمین جهت با اینکه ۲۸ میل راه پیموده بود باز مایل بود مرا بحضور بطلبد . این ملاقات خیلی طولانی بود و اگر چه شاهزاده داخل در موضوعات مهم نشد ولی مسائل مناسب و محدودی مورد مذاکره قرار گرفت و بیانات شاهزاده بطوری تند و سریع بود که بیش از یکبار استدعا نمودم مطلب خود را تجدید کند زیرا نتوانستم خوب درک کنم .

شاهزاده از اعضاء فعلی و قبلی دولت انگلیس سؤال نمود مخصوصاً از دوک ولینگتون پرسید که حال چه میکند و ازدول اروپا و روابط آنها با یکدیگر سؤالات کرد و از جنگ های اسپانیول و پرتقال تحقیقات نمود .

بعد صحبت از داخله شد ، از ایالت خراسان شاهزاده تعریف زیاد کرد و گفت این ایالت بایالات عراق و آذربایجان برتری دارد ، ولی من در این باب نظر مخالف داشتم .

بالاخره تاریک شد و موقع عبادت شاهزاده رسید و مرا مرخص نمود . تشریفات چادر شاهزاده خیلی ساده بود و لباس خود شاهزاده هم خیلی ساده مینمود ، وقتی که من وارد چادر او شدم مشغول تحریر بود و چیزی در اطراف او چیز يك جعبه تحریر انگلیسی از چرم روسی ندیدم مگر يك کتاب که تصور میکنم آن هم قرآن باشد .

از چادر شاهزاده بچادر میرزا ابوالقاسم قائم مقام رفتم، این شخص پسر میرزا بزرگ قائم مقام است که صدراعظم عباس میرزا نایب السلطنه بود. چادر قائم مقام خیلی محقر و کوچک بود، همینکه من نزدیک آن میشدم بدون تشریفات خود بیرون آمده دست مرا گرفت و بداخل چادر رفتم. در آنجا فقط دو نفر منشی و چند نفر غلام بودند که برای انجام خدمات قائم مقام حضور داشتند.

میرزا ابوالقاسم قائم مقام فعلاً یکی از اشراف مهم مملکت ایران میباشد. قیافه او خیلی زننده و تند بنظر میآید و هیچ نشان نمیدهد که دارای هوش سرشار باشد، هوش فوق العاده ای که حقیقتاً این شخص دارا است از چشم های مخصوص برآمده و نیم باز او نیز ابداً ظاهر نیست.

قائم مقام خیلی نزدیک بین است، کاغذ را که میخواهد بخواند باید تا نزدیک بینی خود برود و اشخاص را در دو قدم فاصله تشخیص نمیدهد ولی بر عکس بهوش فوق العاده او همه اتفاق دارند. پدر او میرزا بزرگ در هنگام حیات بهوش و فراست معروف بوده ولی همه تصدیق دارند که پسر بر پدر از این جهت برتری دارد و بمراتب فهم تراست، فعلاً بعد از امین الدوله، اینمرد اول شخص است که ابتدا در پیشگاه عباس میرزا و فعلاً نزد محمد میرزا متصدی مهم امور مملکت میباشد.

قائم مقام يك دیپلمات صحیح و بامعنی ایرانی میباشد، تیزهوش عال اندیش و بااراده است، غالباً از روی دقت و احتیاط فوق العاده مقصود را هدف قرار میدهد و در نتیجه مشاهده میکند که باطرز عملی ساده دیگران مقصود بهتر انجام میگردد. بواسطه فوت عباس میرزا نایب السلطنه بعضی مسائل سیاسی غامض پیش آمده است که برای او اشکالات زیادی تولید نموده و بسیار دشوار مینماید که او بتواند خود را از آنها خلاص گرداند، يك اطلاعات صحیح از اوضاع و احوال دسته های مختلف اطراف شاه و احساسات اشخاص در طهران نسبت به محمد میرزا، برای او خیلی لازم و مفید میباشد و چون او اطلاع داشت که من از تمام آنها باخبرم و با کمال میل حاضر بود از من پذیرائی خوبی بکند. موضوع مذاکرات ما با قائم مقام کاملاً

غیر از آن صحبت‌ها بود که پاشاه زاده محمد میرزا نمودم.۴

در این جا نویسنده کتاب شرح مفصلی راجع بطرز عمل قائم مقام صحبت می‌نماید که چگونه امور اردو را شخصاً رسیدگی مینمود و بتمام جزئیات دقت میکرد، مثل اینکه يك فرمانده ماهر اردو است و میداند وظیفه هر کس را چگونه معین کند و میگوید :

پس از اینکه قائم مقام همه را روانه نمود بمن گفت :- حال، فریزر صاحب ، من اینجا را برای شما خلوت کردم. اینک آنچه که میخواهید بگوئید بیان کنید و من میدانم که شما خیلی چیزها دارید که بمن بگوئید . حال شروع کن و بگو و همه را هم یکمرتبه بگو . من نیز بدون معطلی و بدون مقدمه شروع نمودم و مذاکرات ما خیلی طول کشید، پس از آنکه صحبت ما با آخر رسید شام خبر کرد. این نیز مدتی طول کشید تا بیاورند ، باز ما مشغول تکرار مطالب گذشته شدیم تا شام حاضر شد.

پس از صرف شام، تائیمه شب من در نزد قائم مقام بودم بعد مشاهده نمودم که از وقت خود خیلی تجاوز نموده‌ام ، او هم خیلی خسته شده بود، اظهار نمودم حال چهار ساعت دیگر باید حرکت کنید خوب است قدری استراحت نمائید. در جواب گفت :- استراحت! خواب! من چگونه میتوانم بخوابم؟ خیر... خیر... استراحت برای من ممکن نیست.

چون خود من نیز باید بطهران کاغذ بنویسم و قبل از اینها باید بطهران برسد اجازه مرخصی گرفته بیرون آمدم.۴ (۱)

فتنه خراسان بزور شمشیر عباس میرزا چندی خوابید ولی پس از مرگ او فقط دسایس مختصری لازم داشت که آن فتنه بیدار گردد. حتی تراکه نیز با آن ضربتی که در سر خس بر آنها وارد آمده‌ات و مبهوت شده بودند، فقط لازم بود که یکی دو نفر اوضاع دربار ایران را کاملاً بآنها حالی کند و بآنها قوت قلب بدهد.

خطه خراسان تا هفتاد و هشتاد سال قبل مرکز فتنه و فساد ایران بشمار میرفت

وزیر هرات که در این تاریخ در مشهد بود چندین مصاحبه طولانی بعمل آورد ،
 کسان دیگر راهم که باسامی مختلف در این تاریخ از هندوستان آمده بودند ملاقات
 کرده و بطوریکه خود مینویسد این ملاقاتها خیلی مفید واقع شدند. (۱)
 در تاریخ مستظم ناصری چنین مینویسد:

د شاهزاده اعظم محمد میرزا در اوایل سال ۱۲۵۰ هجری (۱۸۳۴ میلادی)
 بطهران ورود نمود و در دوازدهم ماه صفر جشن ملوکانه در نگارستان آراسته بنا
 بر خدمات و زحمات ولیعهد مرحوم عباس میرزا ، و آراستگی ذات پسندیده صفات
 شاهزاده معظم محمد میرزا ، ولایتعهدی دولت علیه را اعلیحضرت خاقان صاحبقران
 فتحعلی شاه بایشان مخصوص داشتند.

پس از اینکه محمد میرزا بولیعهدی معین گردید عازم تبریز شد و میرزا
 ابوالقاسم قائم مقام نیز بعد از او روانه تبریز گردید.

حسینعلی میرزای قره قروماچم ارسال بود مالیات دیوانی فارس را تیرداخته
 بود . شاهنشاه صاحبقران بقصد اصفهان حرکت نمود که این مالیات را وصول
 نماید و بعضی اغتشاشات دیگر را که در میان ایلات جنوب بروز نموده بود ساکت
 و آرام گرداند اما اجل مهلت نداد و چندی پس از ورود باصفهان ، کسالت شاه
 رو بفرزونی گذاشته در ۱۹ جمادی الثانی ۱۲۵۰ مطابق ۲۳ اکتبر ۱۷۳۴ دارجهانرا
 وداع نمود .

فصل هجدهم

سیاست انگلیس در ایران در اوایل سلطنت محمدشاه

دراوایل سلطنت محمد شاه ، سیاست روس و انگلیس هر دو بخوبی در ایران معین شده بود ، یعنی بقول انگلیسها حرکت دائمی روسها بطرف هندوستان و جلوگیری انگلیسها از نزدیک شدن روسها بسرحدات هندوستان ، این دو سیاست در این هنگام در ایران داشت بیکدیگر نزدیک شده باهم تصادف مینمود.

قبلا اشاره شد که در سال ۱۸۲۳ يك قرارداد سری بین دولتین روس و عثمانی منعقد گردید که دولت عثمانی تنگه داردانل را بروی تمام کشتی های سایر دول بجز کشتی های دولت روس مسدود نماید و انگلیسها از این معاهده سری مطلع شده درصدد جلوگیری بودند. از طرف دیگر در مدت جنگهای ایران باروس ، انگلیسها امتحانات خوبی نسبت بایران ندادند و ایرانیهای حساس ، دیگر اعتمادی بقول و قرار انگلیسها نداشتند ، از طرف دیگر هم چشمشان از روسها ترسیده و حاضر نبودند باردیگر باروسها در جنگ و ستیز باشند ، بنابراین رفتارشان باروسها بطوریکه تاریخ نشان میدهد خیلی ملایم و یا مدارا بوده و خود این مناسبات باروسها سبب شده بود که انگلیسها اظهار سوء ظن کنند و شاید هم سیاست دولت انگلیس يك چنین سوءظنی را در این موقع لازم داشت.

بامقدمه فوق میتوان چنین نتیجه گرفت که در این تاریخ روسها هم بادولت عثمانی و هم با دولت ایران نزدیک بودند و بین ایران و انگلیس هم بالطبع اگر کدورت هائی موجود نبود سوانح گذشته خود بهترین سبب و عاملی بود که از نزدیک شدن زیاد بیکدیگر خودداری نمایند^(۱)

میرزا ابوالقاسم قائم مقام در این هنگام یگانه مرد توانای ایران است که بواسطه اطلاعات و تجارب خود باوضاع و احوال سیاست همسایگان ایران آشنا بوده و بطوری بر آن احاطه داشته است که ممکن نبود بتوان از او امتیازاتی که متضمن ضرر دولت ایران باشد بدست آورد.

قائم مقام همچنین از امور داخلی ایران نیز کاملاً آگاهی داشت، این است که انگلیسها یقین کرده بودند تا او مصدر امور دولتی است ممکن نیست بتوان در امور داخلی ایران نفوذ پیدا کرد و یگانه راهی که باز بود همانا جلب موافقت دولت روس بود که بآن وسیله بتوانند در مسائل سیاسی ایران دخالت نمایند.

فتحعلی شاه همیشه شیفته و مفتون هدایا و پیشکشهای گرانبهای انگلیسها بوده و متجاوز از ۲۵ سال میرزا ابوالحسن خان شیرازی که وزیر امور خارجه ایران بود سالی یکهزار و پانصد تومان از انگلیسها مقررى داشت، سایر وزراء و درباریان هم شاید مقررى و یا پیش کشی داشته اند ولی چیزی در این خصوص جایی ضبط نشده است، اما فتحعلی شاه و وزیر امور خارجه او همیشه مرهون احسانهای دربار لندن بودند. معروف است که هر وقت بنا بود نماینده مخصوص یا وزیر مختار تازه ای از انگلستان یا هندوستان برسد همیشه در پنهانی تحقیقات مینمود که قبلاً مطلع شود این شخص چه هدیه گرانبهایی برای او آورده است.

پس از رفع خطر ناپلئون ایران دیگر برای انگلیسها دارای وزن سیاسی نبود، حتی امور سیاسی آنرا هم در سال ۱۸۲۳ بحکومت هندوستان محول نمودند

(۱) لرد کرزن در جلد دوم کتاب خود، راجع بروابط سیاسی دولت انگلیس با ایران در این تاریخ، در صفحه ۶۵۶ مینویسد: «در سال ۱۸۲۳ ماقوق الماده در اضطراب بودیم که مهادا از حرکت قشون ایران بطرف هرات خطری متوجه ما شود.»

و در جنگ ایران و روس، در سالهای ۱۸۲۶، ۱۸۲۷ و ۱۸۲۸ کاملاً ایران را ترك گفتند.

معاهده سری بین سه دولت معظم اروپائی یعنی دول انگلیس، روس و فرانسه که در سال ۱۸۲۷ منعقد گردید همچنان زیادی در اروپا تولید نمود^(۱).

در مقابل تعویضات سیاسی ایران کاملاً با اختیار روسها و اگذار شده بود و مادامیکه روسها در سیاست با دولتین عثمانی و ایران نزدیک نمی شدند هرگز دیده نشد انگلیسها ب فکر دوستی با ایران بیفتند.

در همان سال ۱۸۲۳ که معاهده سری عابین دولتین روس و عثمانی منعقد شده بود، سواد آن بدست انگلیسها افتاد^(۲) و در همین هنگام بخیال افتادند با دولت ایران نزدیک شوند و مأمورین سیاسی آنها خیلی سعی نمودند مجدداً، در سال ۱۸۲۳ قرار داد نوامبر ۱۸۱۴ را که بواسطه دادن دو بیست هزار تومان مواد اساسی آنرا لغو نموده بودند باز روی مواد و شرایط تازه ای تجدید کنند، ولی این تقاضای آنها در بار دولت ایران مورد قبول نیافت^(۳).

پس از جلوس محمد شاه باز هم انگلیسها در تجدید مواد و شرایط معاهده نوامبر ۱۸۱۴ خیلی اصرار داشتند، اما دولت ایران حاضر نمی شد و این مذاکره تا سال ۱۸۲۷ ادامه داشت، بعلاوه خیلی مایل بودند يك عهدنامه تجارتي هم تقریباً روی زمینه معاهده تجارتي تر کمانچای با دولت ایران داشته باشند، ولی دولت ایران برای انجام این تقاضا هم حاضر نمیشد و همیشه جواب رد میداد.

یکی از فصول دستور سیاست جهانگیری این است که برای تصرف و تملك يك مملکت تعیین منطقه نفوذ نمایند؛ پس از آن آنها را تحت الحمايه قرار دهند و در مرحله سوم آنرا ضمیمه مملکت خویش سازند که بطور دائم جزء ممالک متصرفی

(۱) کتاب قرار دادهای انگلیس با دول مجاور هندوستان، (جلد دوم صفحه ۱۲)

(2) *Recollection of the old Foreign office by Hertlet* ،
P. 40-42

(۳) کتاب قراردادها (صفحه ۱۲)

محسوب شود.

انگلیسها نیز در این تاریخ نفوذی در دربار ایران نداشتند و ایران هم بدست کسانی مانند محمد شاه و قائم مقام افتاده بود و میرزا ابوالحسن خان شیرازی و امثال او تحت الشعاع واقع شده بودند، روسها نیز سیاست مسالمت را با ایران و عثمانی تعقیب مینمودند، انگلیسها چون موقع را مناسب دیدند حاضر شدند استقلال و تمامیت ایران را در این تاریخ با روسها ضمانت نمایند. این اولین قدم عملی بود که برای از بین بردن استقلال و تمامیت ایران در آن تاریخ برداشته شد، در قاموس سیاست اروپائی «عنی جمله» ضمانت استقلال و تمامیت مملکت يك دولت از طرف يك یا چند دولت خارجی، این است که آن مملکت ضمانت شده بالمآل باید ضمیمه مملکت دولت ضامن گردد، یا اینکه اگر در این ضمانت يك یا چند دولت دیگر هم شریک باشند بین آنها تقسیم شود، قدم دوم این ضمانت، تعیین منطقه نفوذ است، بعد از آن الحاق.

انگلیسها در این تاریخ روسها را یگانه رقیب پر زور خود در آسیا تصور مینمودند و خودشانرا قادر نمی دیدند که در میدانهای آسیا با روس رو برو شوند و ناچار بودند يك وسائل سیاسی از روسها ولو موقتاً هم شده جلوگیری نمایند، این بود که در سال ۱۸۳۴ بر روسها پیشنهاد نمودند استقلال و تمامیت ایرانرا دو دولت اروپائی انگلیس و روس ضمانت نمایند و اینکه در ذیل نوشته میشود ترجمه اولین سند سیاسی است که بین دولتین در این موضوع ردوبدل شده^(۱).

در سال ۱۸۳۴ در موقع تعیین محمد میرزا بسمت ولیعهدی ایران که از طرف شاهنشاه ایران بعمل آمد بین دولتین روس و انگلیس موافقت حاصل شد که هر دو دولت استقلال و تمامیت ایرانرا محترم شمارند ولی در این باب «معاهده مخصوصی بین دولتین بر قرار نگردید، فقط موافقت نظری بود که بعدها در چندین موقع

(1) The Middle Eastern Question or Some Political Problems of Indian Defence, by' Valentine Chirol. P. 437

تکرار و تصدیق شده و آخرین بار آن در تاریخ ۱۲ مارس ۱۸۸۸ می‌باشد. (۱)
 اولین دفعه که این موضوع در نوشتجات رسمی ذکر شده در زمان ویسکونت
 پالمر استون صدراعظم و وزیر امور خارجه دولت انگلیس می‌باشد که در يك مراسله
 رسمی خطاب به سفیر انگلیس مقیم سن پترزبورغ در تاریخ ۵ سپتامبر ۱۸۲۴ این
 ضمانت پیشنهاد شده است که رونوشت آن ذیلاً ملاحظه می‌شود:

مراسله رسمی از طرف ویسکونت پالمر استون به مستر بلاي^(۱) سفیر دولت انگلیس مقیم سن پترز بورغ

وزارت خارجه، پنجم سپتامبر ۱۸۲۴

« با اعتراف بوصول مراسله مورخه ششم اوت شما راجع بامور ایران و
 افغانستان لازم می‌باشد بشما دستور بدهم که يك موقع مناسب بدست آورده بدولت
 امپراطوری روسیه رضایت دولت اعلیحضرت پادشاهی انگلستان را به تصمیمی که
 شاهنشاه ایران برای تعیین محمد میرزا بمقام ولیعهدی مملکت ایران گرفته است
 خاطر نشان کنید. در واقع این پیش آمد امیدواری می‌دهد که در موقع وفات پادشاه
 ایران جنگ داخلی در آن مملکت رخ ندهد و لازم است این مطلب را نیز علاوه کنید
 که دولت پادشاهی انگلستان نهایت خرسندی را دارد از اینکه بدانند دولتین روس و
 انگلیس در اموری که مربوط بایران می‌باشد موافقت نظر دارند و بایک روح صمیمیت
 و یگانگی مایل می باشند نه تنها در مسائل امنیت داخلی بلکه در حفظ استقلال و
 تمامیت ارضی آن مملکت نیز موافق باشند.

دولت اعلیحضرت پادشاهی انگلستان در تمام اوقات يك خوشحالی واقعی

(۱) کتاب چپرول که در تاریخ ۱۹۰۲ در لندن بطبع رسیده.

در این همکاری با دولت امپراطوری روسیه مشاهده مینماید و تعلیمات لازمه نیز در این باب به نمایندۀ مختار دولت انگلیس مقیم دربار طهران فرستاده شده است که بطور خصوصی با نمایندۀ مختار دولت امپراطوری روسیه برای اجرای نظریات مشترک دولتین و دادن عقبه بیشتری باین مقصود داخل مذاکره شود.

با این مراسم سیاسی انگلیسها تاحدی از طرف روسها ایمن شدند، از آنجهت که هر گاه روسها بخواهند در ایران داخل عملیات سیاسی و نظامی گردند با مشارکت انگلیسها باشد ولی روسها در این تاریخ پیداست که نظریات خصمانه با دولت ایران نداشتند و توجه عمده آنها بتقاط دیگر بود.

در این هنگام است که در سه نقطه مهم دسایس سیاسی علیه ایران شروع می-گردد. یکی در خود ایران، دیگر در افغانستان و هندوستان که بهر يك از آنها در موقع خود اشاره خواهد شد

در بدو جلوس محمدشاه قاجاری دو مدعی عمده برای او پیدا شد، یکی در تهران، دیگری در فارس. در طهران شاهزاده علیخان با اسم عادلشاه جلوس نمود و در فارس حسینعلی میرزای فرماتقرما ادعای سلطنت کرد، ولی هر دوی آنها یکی متعاقب دیگری مغلوب شدند. شاهزاده علیخان زود تسلیم محمدشاه شد ولی حسینعلی میرزا مقاومت نمود تا اینکه از طهران یکمده قشون اعزام گردید و در محل موسوم به ایزدخواست با قشونهای شاهزاده حسینعلی میرزای شجاع السلطنه مختصر جنگی در گرفت، در نتیجه قشون فارس فرار نموده بشیراز رفت و قشون اعزامی محمد شاه آنها را دنبال نمودند تا در شیراز حسینعلی میرزای فرماتقرما و برادرش حسینعلی میرزای شجاع السلطنه هر دو گرفتار و بطهران فرستاده شدند. در این بین سه نفر از پسران شاهزاده حسینعلی میرزای فرماتقرما موسوم به رضاعلی میرزا، نجفعلی میرزا و تیمور میرزا از شهر شیراز فرار نموده از راه شامات گذشت از لندن سردر آوردند^(۱).

(۱) این سه نفر بر ارضائی و مساعدت قونسولهای انگلیس خودشانرا بلندن رسانیدند نجفعلی میرزا سفرنامه ای دارد که شرح وفات فتحعلی شاه و جنگ با قشون محمدشاه و